



انترناسیونال

۲۱۲

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۱۳ مهر ۱۳۸۶، ۵ اکتبر ۲۰۰۷

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

۱۰ اکتبر (۱۸ مهر)، علیه اعدام بیا خیزیم!

تظاهرات، راهپیمایی، نمایشگاه عکس و ...

صفحه ۸



گوشه ای از اعتصاب کارگران هفت تپه

تهدید ۱۲۰۰۰ کارگر کشت و صنعت موثر واقع شد!

صفحه ۷

اعتصاب کارگران هفت تپه یک اتفاق مهم در هفته گذشته



شهلا دانشفر

مردم آن، همسرانشان در شرکت های مختلف در این شهر و در این منطقه شاغلند و همگی با معضلی مشابه کارگران نیشکر هفت تپه روبرویند. این موضوع خود بر فضای اعتراضی

صفحه ۵

هنگامی که جانیان در صندلی قضاوت می نشینند



سهلا شریفی

هنگامی که لباس می پوشیدم که حاضر شوم و بیرون بروم بیشتر از هر چیزی احساس بی حسی می کردم و همه چیز دور و برم بی رنگ و بی

صفحه ۶

جنجال نیویورک!

در حاشیه سیرک احمدی نژاد در آمریکا



محسن ابراهیمی

صفحه ۳

لوده ای سیاسی
جنجال بیا میکند!

این اولین بار نیست که رئیس جمهور یک کشور اینچنین گفتار و پندار و کردار "مضحک از خود بروز میدهد و

این مطلب را برای شماره قبلی انترناسیونال آماده کرده بودم. به دلیل مشغله هایی نتوانستم مطلب را تمام کنم. با کمی تاخیر در این شماره منتشر میشود.

پیام اصغر کریمی به کارگران و مردم شهرهای خوزستان

با تمام قوا از کارگران اعتصابی هفت تپه حمایت کنید



اصغر کریمی

هزاران کارگر نیشکر هفت تپه برای احقاق سادۀ ترین خواست خود، یعنی پرداخت فوری دستمزدی که تازه اگر سر وقت پرداخت میشد کفاف یک هفته مخارج زندگی را هم نمیداد، دست به اعتصاب و تجمعات اعتراضی زده اند. در شش ماه گذشته بارها و بارها اعتصاب و تجمع کرده اند اما همچنان حق و حقوقشان لگدمال میشود و مقامات و نیروهای سرکوب حکومت نیز آنها را تهدید میکنند، فعالین شان را دستگیر میکنند و کارگران را مورد ضرب و شتم قرار میدهند. برای همه چیز پول دارند، پولی که از کرده کارگران بیرون کشیده اند، اما این کارگران و مردم زحمتکشند که از همه چیز محرومند. حتی دستمزد ناچیز آنها را بالا میکشند و اعتراض کارگر را با باتوم و زندان میدهند. نباید بگذاریم این چنین با هزاران کارگر حق طلبی که حقشان را از استثمارگران میخواهند رفتار شود. نباید اجازه دهیم نیروهای سرکوب رژیم دست روی کارگران بلند کنند. نباید اجازه دهیم برق خانه کارگران را

صفحه ۲

از میان سؤالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

چه مبارزاتی سوسیالیستی است؟ ویژگیهای رهبری چیست؟

صفحه ۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

هشدار در مورد جهت گیریهای تازه در حزب "حکمتیست"

است. مساله بر سر مکان واقعی حزب "حکمتیست" در جامعه و سقوط آزاد این حزب به دامن راست ترین نیروهای ناسیونالیست قومی است. باید در برابر این روند ایستاد و آنرا نقد و افشا کرد. در این مقطع سکوت از جانب هیچ فرد و نیروئی که خود را نه حتی کمونیست کارگری و طرفدار منصور حکمت، بلکه تنها چپ و انقلابی میدانند جایز نیست. ما خود را موظف میبینیم که در مورد این سقوط آزاد به راست هشدار بدهیم. خوشبختانه بحث های انتقادی از این نظرات نیز در حزب حکمتیست وجود دارد که نشاندهنده مقاومت در برابر این نظرات است. وظیفه تاریخی و کمونیستی آن عده از کادرها و اعضای حزب حکمتیست که هنوز خود را به کمونیسم کارگری متعهد میدانند اینست که در برابر این سقوط آشکار بایستند و اجازه ندهند حزبشان به نیروئی از جنس سازمان زحمتکشان تبدیل شود.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰ مهرماه ۱۳۸۶،
۲ اکتبر ۲۰۰۷

متعددی به کنگره ارائه شده، حزب "حکمتیست" را مستقل از نیت و انگیزه مطرح کنندگان این سیاستها عملا در کمپ نیروهای نظیر باند زحمتکشان قرار خواهد داد. این جهت گیری به سمت یک نیروی مسلح بریده از جامعه و بیگانه با جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی است. ملقمه ای از تاکتیک "قطع سر پنجه های رژیم" مجاهدین و استراتژی ناسیونالیسم کرد مبنی بر حساب باز کردن روی "شکافهای منطقه ای" است. این افقی است که سیاستهای آمریکا در عراق با بقدرت رساندن طالبانی و بارزانی در برابر ناسیونالیسم کرد قرار داده است. دیپلماسی سازش با ناسیونالیسم کرد حاکم بر کردستان عراق، که خط رسمی و اعلام شده حزب "حکمتیست" در عراق است، یک جزء این سیاست است و تبدیل این خط به سیاست حزب "حکمتیست" این حزب را در آستانه راهی قرار خواهد داد که فرجام فضاقت بار آن را در باند زحمتکشان شاهدیم.

اینجا دیگر بحث بر سر اختلافات نظری نیست. مساله دست شستن کامل یک سازمان چپ از کمونیسم و سوسیالیسم و جنبش کارگری و چرخش کامل به راست

منتشر شده است. آنچه تحت عنوان ختم جنبش کمونیسم کارگری و بحران هویتی کمونیستها و مرگ جنبش سرنگونی اعلام میشود در واقع انعکاس بحران و سترونی و ناکامی نظرات و تبیینها و سیاستهای خود این حزب از منشور سرنگونی تا گارد آزادی است. در جامعه و خارج از دیوارهای این حزب هیچگاه راست تا به این درجه منزوی و بی تاثیر و شعارها و سیاستها و افق چپ تا بدین حد مطرح و پرنفوذ نبوده است. اگر حزب "حکمتیست" این واقعیات را نمی بیند بخاطر آنست که تمام تبیین نظری و استراتژی این حزب بر نفی این واقعیات مبتنی است.

امروز این حزب بحران و بن بست سیاسی و هویتی خود را بیای جنبش سرنگونی و کمونیسم کارگری مینویسد تا بتواند برای خلاصی از این بن بست یکسره دست از کمونیسم و کارگر بشوید و به افق و تاکتیکهای اپوزیسیون راست در بازی قدرت بپیوندد. اما بی تردید این مباحث و نظرگاههای جدید، بحران سیاسی و هویتی این حزب را عمیق تر و وخیم تر خواهد کرد. تبدیل این نظرات و مباحث به سیاستهای رسمی، که بر مبنای آنها قرارها و قطعنامه های

چپهای فرقه ای حامی حزب الله و حماس و غیره، اجزائی از سیاستهای آشکارا راست و شکست طلبانه این حزب در دوره فعالیتش بوده است. امروز متاسفانه رهبری این حزب قصد دارد که این سیاست را تا سقوط کامل به راست ترین افقها و سیاستها برای شرکت در بازی قدرت ادامه دهد. اعلام شکست جنبش سرنگونی، بازنویسی تاریخ این جنبش و اعطای رهبری جنبش سرنگونی از شورش ۱۸ تیر تا امروز به نیروهای راست، و حتی اظهار ندامت از شرکت در این جنبش، ادعای بحران زدگی کمونیسم کارگری و اعلام ختم جنبش کمونیسم کارگری، ادعای بحران هویتی چپ، و نظریه بافی برای تجدید تعریف هویت کمونیستی، جانشین کردن برنامه یک دنیای بهتر با منشور سرنگونی، دم زدن از مبارزه نظامی سراسری (سراسری کردن گارد آزادی که در همان منطقه کردستان هم به جایی نرسیده است)، اعلام ضرورت حضور در کردستان عراق و "بحران سازی" نظامی در رقابت با سایر نیروهای "آینده ساز" در این منطقه، از جمله بحثهایی است که در آستانه کنگره دوم حزب "حکمتیست" از جانب اعضای رهبری این حزب

اعضای رهبری حزب "حکمتیست" در آستانه تشکیل کنگره دوم حزبشان مباحثی را مطرح کرده اند که بسیار نگران کننده و هشدار دهنده است. این حزب از همان ابتدا با کنار گذاشتن سوسیالیسم و جایگزین کردن انقلاب با پروسه دیپلماتیک تصرف قدرت از طریق مجلس موسسان و قانون اساسی فعالیتش را آغاز کرد. بیانیه اعلام موجودیت و منشور سرنگونی این حزب سند گویای دست کشیدن از افق انقلاب و سوسیالیسم و بازگشت به نظرات کهنه و نقد و رد شده مرحله بندی انقلاب و ناممکنی سوسیالیسم در شرایط حاضر است. حزب "حکمتیست" در ادامه این خط هر روز بیشتر به راست چرخیده است. نظرات آشکارا شکست طلبانه ای چون ضعف چپ و دست بالا داشتن راست در جامعه، بزرگمائی حاشیه ای ترین نیروهای راست نظیر هخا و الهاز و دیگر نیروهای قومگرا و اعطای رهبری مبارزات مردم به این نیروها، سرزنش و تحقیر مردم کارگران و مبارزاتشان، و در عرصه جهانی مخطومه اعلام کردن مقابله بین دو قطب تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی غرب و همسو شدن با سیاستهای "ضد امپریالیستی"

از صفحه ۱ پیام اصغر کریمی به کارگران و ...

برگردانیم و بساطشان را در هم بپیچیم.

حزب ما، حزب کمونیست کارگری با تمام قوا در کنار شما است. این حزب شماست. این ابزار اتحاد و مبارزه شماست. به آن ملحق شوید. حزبتان را تقویت کنید. برای رسیدن به آزادی، برای رهائی از جهنم سرمایه داری و جهنم نظام اسلامی، به حزب خود بپیوندید.

اصغر کریمی

رئیس هیئت دبیران

حزب کمونیست کارگری ایران

۹ مهرماه ۱۳۸۶

مردم آزادیخواه در سراسر کشور وقت حمایت قاطع و گسترده از اعتصابات و مبارزات کارگران فرارسیده است. هیچ مبارزه ای را تنها نگذارید. هر جا هستید همبستگی تان را با کارگران اعتصابی در هفت تپه و شوش و در هر جای دیگر با صدای بلند اعلام کنید. این مبارزات تنها با همبستگی و اتحاد میتواند گسترده تر و قدرتمندتر شود و بساط چپا و لگران را در هم بپیچد. وقت آن فرارسیده است که اجازه ندهیم با ما اینگونه رفتار کنند. میتونیم ورق را

صدای اعتراضمان را بلندتر کنیم. همبستگی مان را تقویت کنیم، همکاران مان را تنها نگذاریم. از کارگر و دانشجو، معلم و پرستار، کارمند و کارگر بیکار، و همه خانواده ها باید خود را در کنار کارگران نیشکر هفت تپه و کشت و صنعت و کاغذسازی قرار دهیم و صف قدرتمندی را در مقابل استثمارکنندگان، سرکوبگران، شکنجه گران، تحمیق کنندگان، مفتخوران و همه آنها که این زندگی جهنمی را بر ما تحمیل کرده اند، شکل بدهیم. کارگران، دانشجویان، معلمان،

میتوانیم عقیشان برانیم و خواستهای بحق خود را از حلقومشان بیرون بکشیم.

عزم و اراده کارگران نیشکر هفت تپه در مبارزه برای خواستهای خود ستودنی است. کارگران علیرغم همه تهدیدات و اذیت و آزارها، و علیرغم شرایط بسیار دشوار اقتصادی، آنها عزم جزم کرده اند که به اعتراض خود ادامه دهند. وقت آن است که همراه با کارگران نیشکر هفت تپه، کاغذسازی و کشت و صنعت کارون بلند شویم و

کارفرما و مدیریت و نه امام جمعه و فرماندار، نه سپاه و بسیج و نه سایر نیروهای انتظامی کاری از دستشان ساخته نخواهد بود. آنها را فراری میدهیم، وادارشان میکنیم در صفحه تلویزیون ظاهر شوند و به التماس بیفتند. کارگران کاغذسازی همچنان در اعتراض به سر میبرند، ۱۲۰۰۰ کارگر کشت و صنعت تهدید به اعتصاب کرده اند، صدها هزار کارگر دیگر خواستهای مشابهی دارند. اگر متحد و یکپارچه به میدان آئیم

قابل توجه نویسندگان انترناسیونال

آخرین زمان دریافت مطلب:

چهارشنبه ۱۰ شب بوقت ارویای مرکزی

حجم مطلب:

۱ صفحه و نیم ۴۲، فونت ۱۴، فاصله نرمال -word

مطالبی که بعد از این زمان دریافت شوند، در صورت کهنه نشدن

موضوع

در شماره های بعد مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

اساسی سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار

به انسان است.

از صفحه ۱

جنجال نیویورک ...

این اولین بار نیست که اعمال و سکنات مسخره‌ای اینچنین توجه جهانیان را جلب میکند، جدی گرفته میشود و به سرتیتر مهم ترین رسانه های جهان تبدیل میشود. ادا و اطوارهای هیتلر و موسولینی را هنگام سخنرانی دیده اید؟ شکلکهای چشم و دهان و دست این دو موجود پلید ناظرین را از خنده روه بر میگرد اگر نمیدانستند پشت این شکلکها دریایی از خون و آتش و مرگ و ویرانی جاری است؛ اگر نمیدانستند این کمدی، لحظاتی مسخره از یک تراژدی تمام عیار انسانی است؛ در زمان خود، حرکات سخیف آنها توجه جهانیان را به خود جلب میکرد چون آنها - هر چقدر هم لوده و احمق - در مقطعی مهم از بحرانهای اقتصادی و سیاسی سرمایه داری، در راس دو کشور مهم اروپایی و جنبش طبقات حاکم قرار گرفتند و به ابزار انسانی پاسخ دادن به آن بحرانها توسط این جنبشها تبدیل شدند.

نیویورک است.

رئیس جمهور به استیصال میافتد!

جمهوری اسلامی، خورجین احمدی نژاد را از انواع کالاهای سیاسی بنجل و دست دوم پر کرد و به سازمان ملل فرستاد. غافل از آنکه دوره گردی بی آبرو با کالاهایی گرد گرفته روانه بازار کرده بود که با همان کالاها دست از پا درازتر برگشت. بوی کباب به مشامش خورد بود غافل از اینکه خر داغ میکنند!

دوره گرد اسلامی در این سفر هم رجز خواند: کیس پروژه اتمی ایران از نظر ما بسته است! هم خواست دست "شیطان بزرگ" را بفشارد: "آماده مذاکره با آمریکا هستیم"، "دولت آمریکا میتواند دوست مردم ایران باشد! (بخوانید دولت آمریکا میتواند دوست خوبی برای جمهوری اسلامی باشد)، هم مظلوم نمایی کرد: جمهوری اسلامی خود قربانی تروریسم است! (کسی که از چنگالهای خون تروریسم میچکد درخواست کرده بود در محل قتل عام ۱۱ سپتامبر حاضر شود و ادای احترام کند). هم تقلا کرد کند فاشیسم اسلامی اش را بشورد: من نیگوم یهودیان کشتار نشده اند، اما چرا همه چیز قابل تحقیق است ولی کشتار یهودیان نه؟ هم خواست ادای غمخوار مردم فلسطین را در آورد: مردم فلسطین چرا تاوان یهودی کشی را بدهند!

می بینید که رئیس جمهور حکومتی که تا چندی پیش از ادعای به احتزاز در آوردن پرچم اسلام در قلب "شیطان بزرگ" کوتاه نمی آمد، امروز دست محبت بسویش دراز میکند. منشا این تناقض کجاست؟ پرت و پل گویی و خرفتی یک رئیس جمهور؟ نه خیر. استیصال و تناقض احمدی نژاد انعکاسی از استیصال و تناقض حکومتی است که نمایندگی اش میکند. یک حکومت منزوی چه در سطح جهان و چه در ایران، معروض اعتراض و اعتصاب در داخل است، به هر خسی و هر خاشاکی آویزان میشود تا درپچه نجاتی پیدا کند. و البته همین حکومت، در سطح بین المللی نقطه ضعفهای قطب مقابل را هم میبیند. می بیند که پای دولت آمریکا در عراق توی گل است، می داند که آمریکا برای در آوردن پایش از این باتلاق باید دست همان چناتیکارانی

را ببوسد که روزی کمک کرد سرکار بیابند! اینها زمینه هایی هستند که نماینده حکومت اسلامی را از یکطرف قادر میکند رجز بخواند و از یکطرف مجبور میکند التماس کند.

رئیس جمهور گل میکارد!

احمدی نژاد به اظهار نظرهای ابلهانه مشهور است: یادتان هست که در جلسه قبلی مجمع عمومی سازمان ملل هاله ای نورانی احاطه اش کرده بود و هنگام صحبت ایشان این همه سران دولتها بیش از نیم ساعت حتی مژه نمیزدند؟ این اظهار نظرها بخشا مربوط به کاراکتر مضحك احمدی نژاد است اما اساسا مربوط به موقعیت مضحك خود جمهوری اسلامی است که احمدی نژاد به عنوان نماینده رسمی اش عازم سازمان ملل شده بود. همه شخصیتهای سیاسی به درجات زیادی مهر و نشان جنبشی را بر پیشانی خود دارند که چه به طور واقعی و چه به طور رسمی نمایندگی اش میکنند. جنبشهای سیاسی شخصیتهای متناسب این جنبشها را به میدان می آورند. حتی افت و خیز این جنبشها، ضعف و قوتهای این جنبشها به درجات زیادی در کاراکتر نمایندگان سیاسیاش - چه رسمی و قلابی - منعکس میشود. در اوج قدرت جنبش اسلامی، خمینی بی پروا فتوای قتل صادر میکرد، حکم قتل عام زندانیان را صادر میکرد، احکام ضد زن قران و شریعت را اعلام میکرد و ... امروز اما همان جنبش اسلامی مجبور است از یکطرف تا میتواند زنانها را ببرد و دهانها را بدوزد و عشاق را سنگسار کند و کارگران را سرکوب کند و جوانان را به ضرب چماق "نهی از منکر" کند و از طرف دیگر از حرمت زن و جوان و کارگر صحبت کند؛ پرت و پلا گویی احمدی نژاد در آمریکا در باره آزادی بیان و حرمت زن و پدیده همجنسگرایی در ایران از این دست تناقضات هستند. او در نیویورک به این اظهارات وقیحانه پناه برد که حرمت و آزادی زن در ایران همتا ندارد؛ که "آزادی در ایران اگر بی نظیر نباشد، کم نظیر است و اظهار نظر در مورد همه چیز آزاد است"؛ که در ایران پدیده ای به نام "همجنس باز" (همجنس باز؟! این اصطلاح لمپنیسم آخوندی برای همجنسگرایی است) اصلا وجود

ندارد!

می بینید که همیشه این ضرب المثل درست نیست که گویا "دشمن دانا به از نادان دوست" است. از نقطه نظر مردم ایران، اینجا دشمن نادان کار دست خودش میدهد و کار ما را آسان میکند. کلی کار ما را برای افشاکاری از يك حکومت جانی آسان میکند.

آن جمعیتی که در محوطه دانشگاه کلمبیا به صفحه بزرگ تلویزیون خیره شده بودند و آن جمعیت وسیعتری که پای تلویزیونها در سراسر جهان به وراجی رئیس جمهور دار و اعدام در باره حرمت زن و آزادی بیان و فقدان پدیده همجنسگرایی نگاه میکردند، قبلا به یمن اینترنرت تصاویر غم انگیز سنگسار و لشکرکشی اوپاش اسلام به دختران جوان و حلق آویز شدن همجنسگرها را دیده بودند و حتما به ریش این خدمتکار خرفت اسلامی میخندیدند! و البته روز بعد همین جمعیت دیدند که این رئیس جمهوری که "کشورش بهشت زنان" است، در تبعیت از قران و شریعت و سنت محمد به صورت خیرنگار زن نگاه نمیکند! می بینید که دشمن نادان ما در نیویورک به نفع مردم ایران گل کاشت!

دلداده ها به هم میرسند!

در ادبیات سیاسی ایران بعد از انقلاب ۵۷، واژه ملی-اسلامی یکی از باامسمی ترین واژه های سیاسی است. مستقل از اینکه، ملی-اسلامی در هر دوره به چه جریان و حزب و شخصیت سیاسی اطلاق شده است، مستقل از اینکه در هر دوره ای این یا آن حزب و شخصیت، عیار ناسیونالیسم اش بالا بوده یا عیار اسلامی اش، و مستقل از اینکه در دوره هایی این دو بخش يك جنبش به مثابه جنبشها و جریانات مستقل عمل کرده اند؛ جنبش ناسیونالیستی و جنبش اسلامی، حتی در دوره های رقابتشان برای قدرت سیاسی هوای همدیگر را داشته اند. يك غریزه بنیادی طبقاتی، اینها را به دلداده های وفادار مبدل کرده است، همیشه ضریان قلبشان باهم طپیده است، در فراق و دوری غمخوار هم بوده اند و در طوفانهای سهمگین سیاسی و اجتماعی یار و یاور هم بوده اند.

در انقلاب مشروطه، جنبش ناسیونالیستی دست بالا پیدا کرد اما زیر بغل پنج مجتهد جامع شرایط متکا گذاشت و بالای اتاق

قانون اساسی جایشان داد. در انقلاب ۵۷، جنبش اسلامی دست بالا پیدا کرد، اما هر چقدر اوضاع سیاسی از مقطع ۵۷، از فضای توقعات انقلابی مردم و از ضرورت سرکوب توسط ضد انقلاب اسلامی دور شد، همانقدر هم آغوشش را برای یار دیرینه اش باز کرد. اختلاف و کدورت مقطع انقلاب میان دو جنبش طبقه حاکم، یعنی جنبش اسلامی و جنبش ناسیونالیستی، کدورت درون خانوادگی بود. جنبشی از طبقه حاکم، یعنی ناسیونالیسم عظمت طلب حاکم داشت در مقابل يك انقلاب عظیم مردم شکست میخورد و جنبش دیگری از همین طبقه سکان امور را بدست گرفت تا طبقه اش را نجات دهد. این يك رقابت و خصومت درون طبقه ای بود که انقلاب ۵۷ به این دو دلداده تحمیل کرد. امروز، ۲۸ سال از انقلاب ۵۷ گذشته است. جنبش اسلامی که طبقه حاکم را از طوفان انقلاب نجات داد خودش در معرض تعرض انقلابی مردم قرار گرفته است، و به این ترتیب عرق و غریزه طبقاتی دو جنبش هم طبقه مجددا گل کرده است، و این البته از طرف هر دو بخش این دو جنبش هم طبقه منظم اعلام میشود:

باید به صراحت داریوش همایون، نماینده ای از بخش عظمت طلب ناسیونالیسم ایرانی تحسین گفت که هر از گاهی عمق این عشق دو طرفه را بر ملا میکند. همین دیروز گفت که اگر خطری "تمامیت ارضی ایران" (تمامیت ارضی ایران نه حرمت و سعادت و خوشبختی مردم ایران!) را تهدید کند ایشان در کنار و در خدمت خامنه ای شمشیر میزند و پوتینهایش را از پا در نمی آورد تا این خطر رفع شود. امروز دیگر چه کسی نمیداند که تمامیت ارضی اسم رمز نظم موجود طبقاتی است. تمامیت ارضی اسم رمز تسمه از گرده طبقه کارگر ایران کشیدن در تمامیت جغرافیایی است که گویا شبیه گریه ای نشسته است. چه کسی نمیداند که این گریه تا لحظه ای مقدس است که چنگال زند و اصلا مثل گوسفند شیرده طبقات حاکم عمل کند! حواستان باشد که این گریه اگر روزی به بنیادهای طبقاتی سرمایه داری "ایران" چنگال بزند، چنگالهای خونین داریوش همایون و رضا پهلوی و خامنه ای و رفسنجانی و خانی را در يك صف در مقابل خود خواهد دید.

از صفحه ۳ جنجال نیویورک ...

به صندوق همبستگی مالی با ۴۰۰۰ کارگر اعتصابی نیشکر هفت تپه کمک کنید!

بخشیم. نگذاریم که خانواده های کارگران هفت تپه در فشار و تنگنای مالی باشند.

ما همین جا از کارگران نیشکر هفت تپه و کارگران در مراکز مختلف کارگری نیز میخواهیم که خود مبتکر تشکیل شعبات چنین صندوقی باشند و اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و اعتراضات کارگری را مورد حمایت و پشتیبانی خود قرار دهند.

شماره صندوق مالی کمک رسانی به کارگران نیشکر هفت تپه را در زیر اعلام میکنیم. این صندوق را به دوستان و آشنایان معرفی کنید و برای آن کمک جمع آوری کنید. به صندوق حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه مالی کنید.

کمک های خود را به این شماره واریز کنید:
 plusgiro
 IKK
 6396060-3
 Sweden
 Tel:0044-7779898968
 هماهنگ کننده
 کمیته همبستگی کارگری
 حزب کمونیست کارگری ایران
 شهلا دانشفر

احمدی نژاد در نیویورک، مردم جهان در شاهراه اطلاعاتی اینترنت صف کشیدند تا ببینند که این چه کشوری است که همکیشان بن لادن و ملاعمر و زرقاوی در آن حاکم هستند اما در عین حال در این کشور زنان آزادتر از همه جهان هستند، آزادی در آن کم نظیر است و ...

احمدی نژاد به نیویورک رفته بود تا کالاهای رنگ باخته جنبش اسلامی حاکم در ایران را به مردم جهان بفروشد؛ تا لاشخور خونین پا در گل اسلامی را در زروق بیپسجد به مردم جهان قالب کند؛ تا از جمهوری اسلامی یک چهره قدرتمند و مدرن و معتدل بسازد و تحویل مردم جهان دهد، اما دست از پا درازتر به آغوش خامنه ای و مصباح یزدی و دار و دسته اسلامی حاکم در ایران بازگشت. *

کمیته همبستگی بین المللی کارگری صندوق همبستگی مالی با اعتصابات کارگری در ایران را اکنون به اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه اختصاص داده و از همه انسانهای آزادیخواه میخواهد که با کمک مالی به این صندوق اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه را مورد حمایت خود قرار دهند.

صندوق همبستگی مالی با کارگران ظرفی برای ایجاد همبستگی و تقویت اتحاد در میان کارگران است. کمک مالی به صندوق همبستگی مالی با کارگران هفت تپه بخش مهمی از حمایت سیاسی و اتحاد کل کارگران و مردم آزادیخواه از کارگران نیشکر هفت تپه و خواستها و مبارزات آنهاست. با کمک به این صندوق این مبارزات را قدرت دهیم. سازماندهی اعتصاب، برپایی تجمعات قدرتمند، فراهم کردن امکان جمع شدن همه کارگران در محل تجمعات، نیاز به هزینه مالی دارد، با کمک به صندوق همبستگی مالی با کارگران نیشکر هفت تپه به اعتراض متحد و قدرتمند این کارگران تداوم بیشتری

کمونیسم آلترناتیو سیاسی آتی در ایران باشد. این وجه مشترک پایه ای میان دول غرب و دولت آمریکا و تمام جنبشهای طبقه حاکم سرمایه داری در ایران است. اینها در تمام لحظات کشمکشها و ملاقات و جلسات، از ملاقات در عراق گرفته تا سفر احمدی نژاد به سازمان ملل و آمریکا و غیره، این نگرانی مشترک را فراموش نمیکنند.

اگر چه در ماجرای سفر احمدی نژاد به نیویورک، هر دو طرف چهار چشمی حواسشان به این وجه قضیه بود، اما، موفقیت مباحثات و نیروی تروریستی بین المللی فقط در شرایط ناآگاهی مردم جهان از ماهیت ضد انسانی این دو نیرو ممکن است. با جنجال احمدی نژاد در نیویورک، با دروغهای وقیحانه او در مقابل چشم مردم جهان، بیشتر معلوم شد که اگر هم قرار است سازشی انجام شود، این سازش میان دو قطب جنایتکار است. با حضور

جمعیت هفتاد ملیونی میچکد. برعکس، برای سران سیاسی واشنگتن، مهم این بود که این نماینده "رسمی" جناح حاکم در حکومت اسلامی در رابطه با مناسبات "دو شیطان" چه میگوید! آنها از تمام این ماجرا قاعدتا باید روی همین بخش حساب باز کنند که "ما آماده مذاکره با آمریکا هستیم"، "دولت آمریکا میتواند دوست خوبی برای مردم ایران (بخوان جمهوری اسلامی) باشد!" اینها دقیقا پیامهایی هستند که جناح حاکم در جمهوری اسلامی میخواست به گوش دولت آمریکا برساند. جمهوری مستاصل اسلامی دنبال راهی برای برون رفت از بحران مزمن سیاسی و اقتصادی اش و مشخصا راهی برای در رفتن از چنگال "شوم" انقلابی است که شبش را مدتهاست که مشاهده میکنند. (به خاطر بیاورید که چندی پیش اینها به همدیگر هشدار دادند که شج لنین بر فراز ایران در گشت و گذار است). مدتهاست که رجزخوانیهای سیاسی علیه "شیطان بزرگ" بیشتر تحرکات کوتاه مدت تاکتیکی است برای سازشهای دراز مدت استراتژیک. جالب است که همه جناحهای جنبش ملی-اسلامی، چه آنها که جناح حاکم در حکومتند (رفسنجانی و خامنه ای و احمدی نژاد)، چه آنها که اجبارا به "اپوزیسیون اعلیحضرت" تبدیل شده اند و الان سرگرداندند (دوم خرداویها)، همه برای به دست گرفتن ابتکار رابطه با "شیطان بزرگ" از سر

و کول هم بالا میروند! رفسنجانی همین چندی پیش در خاطراتش تحت عنوان "بسوی سرنوشت"، از قول خمینی گفت که امام هم گفته بود باید شعار مرگ بر آمریکا و انگلیس را کنار گذاشت. و جالب است که کتاب رفسنجانی از طرف باند خامنه ای و احمدی نژاد جمع آوری شد که امروز در نیویورک میگوید "ما آماده مذاکره با آمریکا هستیم".

دولت آمریکا، جمهوری اسلامی و مردم ایران و جهان، اهداف کاملا متفاوتی را از لابیهای احمدی نژاد دنبال میکردند. آمریکا و رژیم اسلامی، حتی از لابیهای رجزخوانیها و شاخ و شانه کشیدنیهای متقابلشان، دنبال نقطه توافقات و نقطه سازشها - در صورتیکه یکی نتواند آن دیگری را به طور کامل از میدان بدر کند - هستند. تصویر دو طرف از این نقطه سازش هر چه باشد، اما یک چیز وجه مشترک نقطه سازش میان این دو است: نباید اجازه داد چپ و

خودشان، دارند به نام مردم ایران از حکومت خودشان دفاع میکنند. یک نکته بسیار جالب: روزنامه کیهان، ارگان جناح حاکم در حکومت اسلامی این تصویر را از سفر احمدی نژاد را داد: "منطق ایران درخشید!" خوب دقت کنید: "منطق ایران"، نه منطق اسلام و قرآن و امت اسلامی و جنبش اسلامی و ایدئولوژی اسلامی! آیا هنوز کسی شك دارد که "ایران" اسم شب طبقات حاکم سرمایه دار و جنبشهای متعلق به این طبقه است که به دلایل کاملا مشابهی برای رضا پهلوی و داریوش همایون و خامنه ای و رفسنجانی و احمدی نژاد و مهاجرانی و کیهان و اعتماد مقدس است؟

مردم پیروز میشوند!

از پیش معلوم بود سفر احمدی نژاد به نیویورک "جنجال برانگیز" خواهد بود. چه چیزی میتواند جنجال برانگیزتر از لحظه دیدار دشمنانی هم خانواده، "دشمنانی" متعلق به یک طبقه جهانی، "دشمنانی" به یک جنبش جهانی باشد که با ماجرای عشق و نفرتشان سرنوشت میلیونها انسان را به گروگان گرفته اند. با مسافرت احمدی نژاد به نیویورک، یکی از سه محور "شر جهانی" به منطقه تحت حاکمیت "شیطان بزرگ" عازم شده بود. گوشها به دلایل متفاوت و با اهداف متفاوتی برای ثبت لحظات این مسافرت تیز شده بود: هم دولت آمریکا ("شیطان بزرگ")، هم جمهوری اسلامی (یکی از "محورهای شر جهانی")، هم مردم میخواستند این اتفاق را به نفع خود تمام کنند. در جریان سفر احمدی نژاد، سه قطب جهانی، دو قطب تروریسم جهانی یعنی آمریکا و رژیم اسلامی از یکطرف و مردم ایران و جهان از طرف دیگر، سه هدف کاملا متفاوتی را دنبال میکردند. و البته قطب سوم پیروز شد.

تبلیغات رسانه های رسمی دولت آمریکا در باره اینکه گویا با حضور احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل و دانشگاه کلمبیا حرمت آزادی بیان را پاس میداشتند، فقط خودشان جدی گرفتند. اگر کسی به آزادی و آزادی بیان حرمتی قایل است باید قبل از هر چیز خواهان دستگیری و محاکمه رئیس حکومتی باشد که از چنگالهایش خون اختناق سیاسی و فرهنگی یک

سفر احمدی نژاد به نیویورک، بار دیگر این عشاق دیرینه را به آغوش هم پرتاب کرد: گلهای سرسید ملی-اسلامیهای "مدرن و دگراندیش و اهل مدارا"، همان ته مانده های جنبش ملی-اسلامی دوم خرداد، رگ غیرت ملی-اسلامیشان به جوش آمد که بالینجر، رئیس دانشگاه کلمبیا در مقابل رسانه های بین المللی به احمدی نژاد گفته است بالای چشمش ابروست! احمدی نژاد را "یک دیکتاتور ظالم و حقیر" خطاب کرده است. محمد علی ابیطحی از نزدیکان محمد خاتمی: رئیس جمهور ایران مورد اهانت بی ادبانه و بی رحمانه قرار گرفت. این اهانتها، اهانت به مردم ایران بود. عطاالله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی پزیدنت محمد خاتمی: اظهارات او (رئیس دانشگاه کلمبیا) در باره آقای احمدی نژاد و به کار بردن دیکتاتور ستیگر کوتوله "فحاشی" است. روزنامه اعتماد: "اصلاح طلبان با شخصیت حقیقی آقای احمدی نژاد اختلاف نظر دارند، اما توهین به شخصیت حقوقی او، توهین به شخصیت حقوقی کشورمان محسوب می شود و هیچ ایرانی نمی تواند از آن دل آزرده نشود".

اهانت به مردم ایران؟ فحاشی به مردم ایران؟ توهین به شخصیت حقوقی کشورمان؟ شکی نیست که مردم ایران، که تمام زندگیشان مقابله با حکومتی است که این "دیکتاتور حقیر" نماینده رسمی اش است، از اینکه کسی ایشان را با اسم واقعی خودش مورد خطاب قرار داده است نه تنها ناراحت میشوند بلکه حتی خوشحال میشوند. اما منظور ته مانده های دوم خرداد از مردم ایران، اهالی خانواده ملی-اسلامی است. آنها از توهین به حکومت خودشان دل آزرده شده اند. آنها از بی آبرویی ایدئولوژی اسلامیشان ناراحتند. آنها از افشای لجنزار جنبش ملی-اسلامی دل شکسته شده اند. معلوم نیست که این حضرات که اینقدر در قبال مردم ایران دل نازک هستند، چرا در مقابل چوبه های دار در ملاعام، گودالهای سنگسار، صف نوجوانان در انتظار اعدام، گرسنگانی که کلیه میفروشند تا نان به سرفه کودکانشان بیاورند، زانی که تن میفروشند تا کودکشانشان از گرسنگی نمیرند، پدران و مادرانی که دختر میفروشند تا یکماه دیگر زنده بمانند، کارگرانی که ۱۰ ماه دستمزد نگرفته اند و ... دل آزرده و مکرر نشده اند؟ نه خیر، ملی-اسلامیهای طرد شده از حکومت

از صفحه ۱۱ اعتصاب کارگران هفت تپه ...

شهر شوش و کل منطقه خوزستان تاثیر گذاشته است. از جمله در همین شهر شوش از سوی فرمانداری به مردم شهر بیانیه داده شد که بحران هفت تپه ظرف دو روز آینده حل خواهد شد، تا بلکه فضا را آرام کنند. از سوی دیگر همزمان با حرکت اعتراضی کارگران نیشکر هفت تپه ۱۲ هزار کارگر کشت و صنعت کارون نیز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق های خود تهدید کرده اند در صورتی که تا روز چهارشنبه ۱۱ مهرماه دستمزدهای آنها پرداخت نشود، دست به اعتصاب خواهند زد. هفته قبل از آن نیز تجمع اعتراضی کارگران کاغذ سازی شوشتر در مقابل استانداری خوزستان سر و صدای زیادی در منطقه داشت. مجموعه این اتفاقات فضای منطقه خوزستان را به تحرك در آورده است.

نکته قابل توجه و مهم اینست که در شرایطی که رژیم تلاش کرده است با سرکوب و ایجاد فضای رعب، جامعه را به عقب براند، ما شاهد این اتفاقات هستیم و همه اینها بدنبال فراخوان جهانی زندانیان سیاسی به اقدامی جهانی در هفت سپتامبر و تجمع با شکوه خانواده های جانبختگان راه آزادی در خاوران و سردادن سرود انترناسیونال در آنجا روی داده و فضای اعتراض را میتوان همه جا دید. از جمله معلمان خود را برای ادامه اعتراضاتشان و برپایی ۱۳ مهر روز جهانی معلم آماده میکنند و صحبت از برپایی روزهایی چون روز کودک و غیره است. اینها همه حاکی از شکست سیاست موج جدید سرکوب رژیم است. دو سال پیش احمدی نژاد رئیس جمهور شد برای اینکه به خیال خود اوضاع جامعه را به سال ۶۰ برگرداند. اما اعتصابات کارگران واحد و مبارزات گسترش یابنده کارگری، و بدنبال آن

تجمعات شانزده آذر و هو کردن احمدی نژاد در دانشگاه، شکست پروژه او را اعلام داشت و امروز بار دیگر این جنبش کارگری است که در صف جلوی تقابل با سیاست ارباب رژیم ایستاده و دارد این موج را با قدرت به عقب میراند. بدین ترتیب جایگاه اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه از خود خواستهای مستقیم این اعتصاب که بسیار مهم است و خواستهای بخش عظیمی از کارگران است نیز فراتر میرود و نقش و تاثیر سیاسی مهمی دارد. باید مبارزات این کارگران را با تمام قوا مورد حمایت قرار داد. ۴۰۰۰ کارگر این شرکت با معضل دستمزدهای پرداخت نشده روبرو هستند که معضل بیش از یک میلیون کارگر در ایران است. پیروزی این مبارزه از این نظر نیز برای جنبش کارگری مهم است و به این جنبش قدرت پیشروی زیادی میدهد. باید با حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه کاری کنیم که این کارگران بتوانند طلبهایشان را هرچه سریعتر نقد کنند و بتوانند دیگر خواستهایشان را بر کارفرما و دولت تحمیل کنند.

نکاتی در حاشیه اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه همانطور که بالاتر اشاره کردم، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه با شکوه و قدرتمند به پیش میرود. اما در هر حرکت و اعتراضی نکات مهمی است که با نگاهی به تجربیات دیگر اعتراضات کارگری میتوان آنها را برشمرد.

۱- مجمع عمومی و اتحاد کارگران مجمع عمومی کارگران و تصمیم گیری در تجمعات منظم کارگران بر سر ادامه اعتراض و تعیین شرایط کاری حلقه اساسی در متحد نگاهداشتن کارگران در هر حرکت و اعتراضی است. کارگران

نیشکر هفت تپه تا همین جا پیشروی خوبی داشته اند. با اعتصاباتشان و با تجمعات خود قدرت متحد خود را تجربه کرده اند. دیده اند که چگونه وقتی جمع میشود و باهمند دولت و کارفرما را زیر فشار قرار میدهند و گام به گام آنان را عقب میرانند. تشکیل منظم مجمع عمومی، اعلام اینکه ما کارگران نیشکر هفت تپه هر هفته در روزی معین جمع میشویم و در مورد شرایط کار و مبارزاتمان تصمیم میگیریم، یک اقدام مهم و واقعی و قابل دسترسی است که همین امروز میتوان برای آن حرکت کرد و نیازی به اجازه گرفتن از هیچ مرجع و مقامی نیز برایش نیست. این وظیفه رهبران اعتراضی کارگران است که به این نیاز پاسخ دهند. تشکیل مجمع عمومی منظم کارگری بعنوان ظرف اعمال اراده توده کارگران یک نیاز حیاتی برای متحد نگاهداشتن کارگران و تقابل با هرگونه تفرقه پراکنی و در امان نگاهداشتن کارگران معترض و ارباب رژیم است. باید قوا برای عملی کردن این نیاز گام برداشت.

۲- باید خواستهای خود را روشن و شفاف بیان کنیم برای اینکه بتوانیم صفوف اعتراض خود را متحد نگاهداریم. باید روش خود را مشخص و شفاف روشن کنیم و در مجمع عمومی همه کارگران بر آنها تاکید گذاریم و کل کارگران را به مبارزه حول این خواستها متحد کنیم. بطور مثال امروز در گام اول خواستهای کارگران نیشکر هفت تپه چیست؟ پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، پرداخت همه طلب های پرداخت نشده، دادن خانه های سازمانی به کارگران، منع هرگونه فشار و تهدید رهبران و سخنگویان کارگران، منع دخالت نیروی انتظامی در تجمعات اعتراضی کارگران و برکناری مدیریت... باید این خواست ها را

به صورت بیانیه نوشت تا هم تمامی کارگران حول آن متحد شوند و هم بتوان حمایت بخش های مختلف جامعه را به حمایت از مبارزاتمان جلب کنیم.

۳- جلب همبستگی جامعه و همبستگی کارگری يك نقطه قوت مهم در قدرت گیری و تداوم اعتراضات کارگری است. رساندن صدای اعتراض به سطح کل جامعه، جلب همبستگی بخشهای مختلف مردم، شکل دادن به يك همبستگی بین المللی کارگری، همگی گامهای مهمی است که امروز در سازماندهی يك اعتراض قدرتمند برای کارگران جایگاهی حیاتی دارد. از همین رو ما امروز در هر حرکت و اعتراضی تلاش کارگران پیشرو و رهبران کارگری را برای پاسخ دادن به این نیاز را می بینیم. برای تحقق این نیاز باید نقشه داد.

- در هر حرکت و اعتراضی باید کارگران بطور منظم و هر روزه جامعه را از حرکت و اعتراض خود مطلع نگاهدارند. بویژه در جایی چون نیشکر هفت تپه که بخش مهمی از مردم شهر شوش و منطقه خود را جزئی از این حرکت میدانند، انجام چنین کاری و دادن بیانیه های هر روزه خطاب به مردم و فراخوان دادن و جلب همبستگی اهمیت بسیاری در ادامه کاری حرکت و قدرت گیری آن دارد.

- باید تلاش کنیم صدای اعتراض خود را به کارگران جهان و سازمانهای جهانی کارگری و انسانهای آزادیخواه در سراسر جهان برسانیم. بویژه در شرایط امروز و در ادامه رشد اعتراضات کارگری و جلب توجه بین المللی به این مبارزات و شکل گرفتن روزهایی چون ۱۵ فوریه و ۹ اوت بعنوان روزهای جهانی همبستگی با کارگران ایران امروز این خود يك نقطه قوت است. باید از این نقطه قوت استفاده

کرد. امروز به لحاظ سیاسی ایران به مرکز ثقل توجه جهان تبدیل شده است. مبارزات ما در ایران محدود نمی ماند بلکه فوراً انعکاسی جهانی می یابد. جلب همبستگی جهانی از مبارزاتمان فشاری جدی بر رژیم اسلامی است. باید از این امکان و از این نقطه قوت تماماً بهره ببریم.

۴- سازمان دادن حمایت گسترده از کارگران نیشکر هفت تپه مهم است. کارگران و دانشجویان و بخشهای مختلف مردمی که پیروزی مبارزات کارگران برایشان مهم است باید فوراً دست به کار جلب پشتیبانی و حمایت از این مبارزه و خواستهای کارگران نیشکر هفت تپه شوند. برای نمونه باید با ایجاد صندوق های همبستگی مالی کارگری، با تشکیل گروههای همبستگی با کارگران هفته تپه توسط کارگران و دانشجویان و بطور ویژه مردم منطقه خوزستان که از نزدیک درگیر حرکت اعتراضی این کارگران هستند، وسیعترین کمک و یاری را به این اعتراضات رساند. رساندن صدای اعتراض این کارگران به بخش های مختلف، تشویق به کمک رسانی مالی به اعتصاب این کارگران و محکوم کردن هر گونه دخالت نیروی انتظامی در مبارزات کارگران و غیره و غیره اشکال مختلف همبستگی با اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه است. ایجاد فوری گروههای همبستگی کارگری با کارگران نیشکر هفت تپه یکی از کارهای عملی و مهم است. با چنین اشکالی از کار میتوان بصورت گسترده تر و سازمانیافته تر اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و کلا اعتراضات و مبارزات کارگری را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد. برای آن دست بکار شویم.

باتمام قوا از مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه حمایت کنیم.*

یک دنیای بهتر
برنامه حزب
را بخوانید
و در سطح وسیع
توزیع کنید

www.wpiran.org
www.rowzane.com
www.anternational.com
www.newchannel.tv

سایت حزب:

سایت روزنه:

نشریه انترناسیونال:

سایت کانال جدید:

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

سوسیالیسم
پا خیز!
برای
رفع تبعیض

نامه شهلا دانشفر

به سازمانها و اتحادیه های کارگری جهان

منع فشار و تهدید بر روی رهبران کارگری در ایران،
 * آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران زندانی محمود صالحی، منصور اسانلو و ابراهیم مددی،
 * محکومیت و لغو احکام زندان و شلاق برای کارگران در ایران،
 * محکوم کردن حمله به صف کارگران کاغذسازی شوشتر و تهدید رهبران اعتراضی کارگران نیشکر هفت تپه

خواسته های اضطراری و فوری کارگران در ایران است. کارگران در ایران نیاز به وسیع ترین حمایت بین المللی دارند.

دوستان عزیز،
 به اطلاعاتتان میرسانیم که از روز ۲۹ سپتامبر (۷ مهر) ۶۰۰۰ کارگر نیشکر هفت تپه واقع در ۱۵ کیلومتری شوش در منطقه خوزستان در جنوب ایران، در اعتراض به سه ماه دستمزد پرداخت نشده خود در اعتصاب به سر میبرند. این کارگران هر روز با تجمع خود در مقابل کارخانه و فرمانداری شهر شوش و با راهپیمایی و شعار دادن خواهان پرداخت فوری حقوق معوقه شان هستند. اما تا کنونی پاسخی به آنها داده نشده است. دریافت بموقع دستمزدها یک معضل جدی آنان است. کارگران هر بار با اعتصاب و

مبارزه توانسته اند بخشی از حق و حقوق خود را بگیرند. خواسته های این کارگران عبارتست از: پرداخت فوری سه ماه حقوق معوقه، پرداخت فوری بن و پاداش و دیگر مزایای عقب افتاده، اخراج مدیریت، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، بازگرداندن خانه های سازمانی به کارگران، پرداخت حق بیمه و تامین امنیت شغلی، حق تشکل و حق اعتصاب. کارگران خواهان آزادی بیان و انعکاس اخبار اعتراضاتشان در رسانه های دولتی هستند.

کارگران هفت تپه در مقابل خواسته های برحق خود، مرتباً با فشار نیروهای انتظامی رژیم و گارد ویژه تعرض مجدد این طبقات به انسانیت و ارزشهای انسانی و بازگشت ارتجاعی ترین قوانین و سنتها و مناسبات مذهبی است که تلاش دارند تمام دستاوردهای بشر را از او بازپس گیرند.

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و قوانین آپارتاید جنسی از برجسته ترین نمونه های این تعرض ارتجاعی است و صغری ها و کبری هائی که آشکارا دارند در این سیستم قربانی می شوند و زندگی و جوانیشان پشت میله های زندان و در وحشت اعدام تباه می شود، تنها قطره کوچکی از دریائی از جنایات هستند که توسط پرچمداران این ارتجاع مذهبی هر روزه به وقوع می پیوندند. صغری و عاطفه و کبری و دیگران تنها نیستند، تقریباً هر دقیقه و هر ساعت در گوشه ای از این دنیا مخصوصاً در جاهائی که مذهب قدرت و نفوذی دارد، دختری جوان مورد اذیت و آزار و تجاوز و شکنجه و تحقیر و بی حرمتی قرار میگیرد، شخصیتش خرد میشود، آرزوهایش بر باد می روند و آینده اش تباه می شود. روزانه صدها و حتی هزاران دختر جوان

خواب بیدار میشوند و با شکنجه و عذاب روزشان را سپری می کنند. هزاران دختر جوان در گوشه و کنار مملکتی مانند ایران در پنجه مردسالاری و اخلاقیات عقب مانده و سنتهای ارتجاعی و در راس آنها حکومت اسلامی و قوانین سرنوشتی است که حاکمیت اسلام

روبرو هستند. رهبران این اعتراضات بطور دائم احضار شده و مورد تهدید قرار میگیرند. کارگران نیشکر هفت تپه اعلام کرده اند که تا رسیدن به خواسته هایشان به اعتراض خود ادامه خواهند داد. کارگران نیشکر هفت تپه نیاز به وسیعترین حمایت بین المللی کارگری را دارند.

دستمزدهای پرداخت نشده مساله بیش از یک میلیون از کارگران ایران است. هم اکنون ۱۲۰۰۰ کارگر شرکت کشت و صنعت کارون شوشتر نیز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق های خود تهدید کرده اند که در صورتیکه دستمزدهای آنها پرداخت نشود، دست به اعتصاب خواهند زد. همچنین روز ۲۵ سپتامبر (سوم مهر ماه) ۲۳۰ کارگر شرکت کاغذ سازی کارون شوشتر در اعتراض به شش ماه دستمزد پرداخت نشده خود در مقابل استانداری خوزستان دست به تجمع زدند و این اعتراضات سه

سیاسی برای مردم به ارمغان آورده است و اگر زورشان برسد آنرا در همه جای دنیا به اجرا در خواهند آورد.

صغری نوجوان به زندان رفت و اکنون زنی ۳۱ ساله از زندان آزاد می شود تا دست و پنجه نرم کردن با زندگی فلاکت باری که این دنیای نابرابر برای او رقم زده است را ادامه دهد. چقدر دنیای بیرون از زندان برای او آزادی به همراه خواهد داشت معلوم نیست. او اکنون دیگر همان دختر نوجوان و شاداب و پراز امید و آرزو نیست، زندان و بی رحمی و قساوت و درد و رنجی که او کشیده است، قطعا او را تبدیل به یک انسان متفاوت کرده است. آیا صغری می تواند آنچه را که در پشت میله های زندان دیده و لمس کرده است پشت سر بگذارد و تلاش کند برای خود آینده ای امیدبخش تر و انسانی تر بسازد؟ آیا توانی در او گذاشته اند که قادر باشد سرپای خود بایستد و به جنگ ناملامتائی که بیشک اینور دروازه های زندان در انتظار اوست برود؟ آیا جامعه بعنوان کسی که بیجهت قربانی شده است او را در بر خواهد گرفت و به او کمک خواهد کرد که به زندگیش سر و سامانی دهد یا اینکه همچنان بعنوان مشکوک به قتل و جانی و خطرناک با او رفتار خواهد شد و از همه جا رانده خواهد شد؟ گرایش مارک می گوید "حکم آزادی بجای اینکه پاسپورت آزادی من باشد، برایم مثل حکم مرگ است. من برای چنان مدت طولانی در زندان مانده ام که دیگر کسی را بیرون از دیوارهای این زندان نمی شناسم و جانی را ندارم

از صفحه ۱ هنگامی که جانان در ...

گذشته است را شنیدم، بی اختیار یاد داستان گرایس مارک افتادم. شباهتهای این دو داستان بطرز عجیبی چشمگیر است. هر دو دختران خانواده های فقیر بوده اند که از سنین خیلی پائین مجبور شده اند در خانه ثروتمندان بعنوان خدمتکار بکار مشغول شوند، هر دو زندگی بسیار سخت و پراز مشقتی داشته اند و هر دو در یک ماجرای مشکوک و اسرارآمیز متهم به قتل شده اند و در نهایت هر دو این دختران سالهای بسیار زیادی از زندگیشان را در زندان و در شرایط خیلی جهنمی بسر برده اند. وقتی انسان داستان زندگی صغری را می خواند انگار نه انگار که ماجرای او و گرایس با فاصله نزدیک به دو بیست سال از هم اتفاق افتاده اند، انگار نه انگار که گرایس هزاران کیلومتر دورتر از ایران و در اواسط قرن نوزده قربانی یک سیستم نابرابر و ضد بشری شده است، انگار نه انگار که صغری و گرایس متعلق به سه قرن متفاوت هستند. اگرچه صغری در قرن بیست و یکم زندگی می کند، اگر چه بشریت از قرن نوزده به اینطرف شاهد تحولات عظیمی در دنیا بوده است، اگرچه انقلابات عظیمی دنیا را لرزانده است و بشریت متمدن توانسته است مقداری از خواسته ها و تمایلات خود را به صاحبان سرمایه و طبقات در قدرت تحمیل کند، اما صغری نمونه بارزی از

شکل بنظر می رسید. اما وقتی از دروازه رد شدم ناگهان همه چیز زنده شد. آفتاب می درخشید و تک تک سنگهای دیوار مانند شیشه صاف و براق بنظر می رسید و نور خورشید را در خود منعکس می کرد. مثل این بود که از دروازه های جهنم گذر می کردم و وارد بهشت می شدم. فکر می کنم ایندو خیلی از آنچه بیشتر مردم فکر می کنند به هم نزدیک هستند."

آنچه در بالا خواندید احساس گرایس مارک یک دختر جوان کانادائی است که بعد از بیست و هشت سال و ده ماه از زندان آزاد می شود. الیاس گرایس اسم کتابی است که نویسنده مشهور کانادائی مارگارت آتوود بر اساس زندگی این دختر جوان نوشته است. گرایس هنگامی که ۱۶ سال بیشتر نداشت به جرم دست داشتن در قتل ارباب صلحکلیش ب می افتد و بعد از اولین دور دادگاهها محکوم به اعدام می شود. اما بعد از اینکه وکیل او برایش درخواست عفو می کند و بخاطر سن کمش و کمبود شواهد، حکم او به ابد تقلیل پیدا می کند و سپس بعد از بیست و هشت سال و ده ماه وقتی که دیگر از مرز جوانی گذشته است و نزدیک به چهل و پنج سال سن دارد از زندان آزاد می شود. دیروز وقتی خبر آزادی صغری دختری سیزده ساله که هیجده سال از زندگیش در زندان و در وحشت اعدام

صفحه ۷

بروم. کسی هم حاضر نخواهد شد کاری به من بدهد چرا که با سابقه ای که من دارم هیچ خانمی حاضر نخواهد شد مرا به عنوان خدمتکار به خانه اش ببرد. چون هرکسی که کمی عقل در کله اش باشد نگران امنیت عزیزانش خواهد بود و آنها را با یک قاتل زیر یک سقف قرار نخواهد داد. احتمالاً در گوشه سردی از خیابان از سرما و گرسنگی خواهم مرد". خوشبختانه گرایس به این سرنوشتی که خود هنگام آزادی برای خود پیشبینی کرده بود دچار نشد و بگذارد امیدوار باشیم که صغری هم آینده ای زیبا و پر از شادی در انتظارش باشد و دستی مهربان و نوازشگر پیدا کند که زخمهای عمیق او را با مهر و محبتش التیام بخشد. بگذارد امیدوار باشیم که مردم ایران همچنان که در موارد بشمار دیگری نشان داده اند با احساس دلسوزی و شفقت و مهربانی صغری را تحویل می گیرند و او را در یافتن راه زندگیش کمک می کنند. بی شک مردم می دانند که صغری و دیگران قربانی نظام موجود هستند و جنایتکاران واقعی سران حکومت اسلامی هستند و می دانند که خشم و تنفرشان باید متوجه این جانیان شود و صغری را هم مانند خلیجیهای دیگر که به احتمال خیلی زیاد آرزوی سرنوشتی این رژیم و برپائی یک دنیا بهتر و برابر را در دل می پروراند در صف مبارزه خود بپذیرند.*

اعدام در ایران و آمریکا نشانه توحش است!

اتحادیه کارگران پست کانادا

موج اعدامها در ایران را شدیداً محکوم کرد!

رئیس اتحادیه کارگران پست کانادا در نامه‌ای به احمدی نژاد گسترش موج اعدامها در ایران را محکوم کرد و خواهان توقف شکنجه و اعدام در ایران شد. در این نامه که رونوشت آن به مینا احدی مسئول کمیته بین المللی علیه اعدام، عفو بین الملل و رئیس کنفدراسیون اتحادیه های کارگری کانادا ارسال شده دیورا بورك رئیس اتحادیه پست استفاده از مجازات اعدام را نشانه توحش دانسته و چنین نوشته است:

همزمان با آن مجمع عمومی سازمان ملل قرار است قطعنامه ای را تصویب کند و از همه کشورها بخواهد که مجازات مرگ را ملغی کند. ادامه استفاده از مجازات اعدام در کشورهایی مثل ایران و آمریکا نشانه توحش است.

با احترام دیورا بورك
رئیس اتحادیه کارگران پست کانادا
رونوشت به:
کمیساریای عالی حقوق بشر
سازمان ملل
عفو بین المللی
مینا احدی
رئیس کمیته بین المللی علیه اعدام
کن جرجتی:

رئیس کنفدراسیون اتحادیه های کارگری کانادا
کارزار جهانی علیه افزایش موج اعدامها در ایران به نحو گسترده ای ادامه دارد. کمیته علیه اعدام همه سازمانهای انسان دوست و همه مردم را به اعتراض به توحش حاکم اسلامی در ایران که با بیرحمی تمام در پیش چشم زن و مرد و کودک در خیابانها چوبه های دار بر پا میکند فرا میخواند. برای دفاع از انسانیت و ارزشهای انسانی باید این حکومت جانپان را با اعتراض گسترده به زانو در آورد.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۴ اکتبر ۲۰۰۷

از صفحه ۶ نامه شهلا دانشفر به ...

تجمعات فزاینده کارگران و به منظور عقب راندن فضای اعتراضی در جامعه، بر شدت سرکوب کارگران و مردم معترض در ایران افزوده است. بدین منظور رژیم چوبه های دار را در اکثر شهرها دایر کرده است، بردستگیری ها شدت داده است، فشار بر زندانیان سیاسی را افزایش داده است و برای رهبران کارگری احکام زندان و شلاق صادر کرده است. از جمله یازده نفر از کارگران دستگیر شده اول مه سنندج به اسامی خالد سواری - اقبال لطیفی - یادالله مرادی - طیب ملائی - فارس گویلیان - صدیق امجدی -

تهدید به اعتصاب کارگران کشت و صنعت کارون شوشتر، دولت و مدیریت را وادار به عقب نشینی کرد. بر اساس خبری که به حزب کمونیست کارگری رسیده است، بدنبال تهدید به اعتصاب ۱۲۰۰۰ کارگر شرکت کشت و صنعت کارون شوشتر در روز دوشنبه ۹ مهرماه، مدیر عامل شرکت که در تهران بسر میبرد روز سه شنبه ۱۰ مهرماه یعنی یک روز قبل از پایان التیماutom کارگران، سراسیمه خود را به شرکت رساند تا خبر پرداخت حقوق را به کارگران اعلام کند. با رسیدن او به شرکت، کارگران با اعتراض از او استقبال کردند، مدیر عامل به کارگران گفت که موفق شده است از تهران پول تهیه کند و روز پنجشنبه حقوق کارگران را پرداخت میکند. بنا به همین خبر روز چهارشنبه ۱۱ مهرماه ماه حسابداری شرکت به مراجعین معترض اعلام کرد که نوار حقوق آماده شده و بانک هم در حال واریز حقوق کارگران به حسابشان میباشد. بنا به گفته یکی از کارگران این شرکت احتمال دارد از روز جمعه و یا شنبه پرداخت یک ماه حقوق معوقه آغاز شود.

کارگران سراسر کشور دانشجویان معلمان زنان، جوانان، مردم آزادیخواه از مطالبات کارگران نیشکر هفت تپه و کشت و صنعت کارون حمایت کنید

۴۰۰۰ کارگر نیشکر هفت تپه چندین روز است در حال اعتصاب و برپائی تجمعات اعتراضی هستند تا حقوق حقه خود را از حلقوم کارفرما بیرون بکشند. سه ماه دستمزد ناچیزشان توسط کارفرما بالا کشیده شده، مزایای دو سال گذشته به آنها پرداخت نشده، طبقه بندی مشاغل به اجرا درنیامده، خانه های سازمانی به کارگران داده نشده، و حتی برق خانه بعضی از کارگران بدلیل عدم پرداخت هزینه توسط اداره آب و برق قطع شده است.

سروکوب رژیم اسلامی تبدیل شده است. از همین رو حمایت بین المللی از مبارزات کارگران و مردم بیش از هر وقت حاضر اهمیت است. در شرایط کنونی اولین و فوری ترین خواست کارگران برای تحقق اولیه ترین خواستههایشان، منع هر گونه تهدید و فشار بر روی فعالین و رهبران کارگری و دستگیری آنان و منع دخالت نیروی انتظامی در اعتراضات

است که زمینه مناسبی برای عقب راندن آنها و نقد کردن حقوقها فراهم شده است. کارگران باید از این فرصت برای تحمیل همه خواستههای خود بخوبی استفاده کنند.

حزب کارگران کشت و صنعت کارون را به اتحاد هرچه بیشتر و ایجاد آمادگی برای تحمیل کلیه خواستههای خود به کارفرما و دولت فرامیخواند. حزب همچنین کارگران کشت و صنعت را به حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه فرامیخواند.

زنده باد اتحاد، زنده باد همبستگی آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۲ شهریور ۱۳۸۶، ۴ اکتبر ۲۰۰۷

است. پیروزی همه کارگران و معلمان و مردم زحمتکش است. مبارزه آنها شایسته حمایت گرم همه شما در سراسر کشور است. بهر شکل که میتوانید از مطالبات کارگران نیشکر و کشت و صنعت که مطالبه همه کارگران در سراسر کشور است حمایت کنید. حمایت و همبستگی ما، پشتوانه کارگران این مراکز است و نقش مهمی در موفقیت مبارزه آنها دارد. از مطالبات آنها حمایت کنید. اقدام نیروهای سرکوب را محکوم کنید. خواهان پایان دادن به دستگیری و تهدید و آزار کارگران شوید.

زنده باد همبستگی
با کارگران کشت و صنعت کارون و کارگران نیشکر
هفت تپه
حزب کمونیست کارگری ایران

۱۱ مهرماه ۱۳۸۶، ۳ اکتبر ۲۰۰۷
به مردم ایران را عقب زد. حمایت های شما تا همین امروز تاثیرات مثبت خود را بر روی اعتراضات کارگران گذاشته است. از همین رو امروز کارگران و مردم ایران بیش از هر وقت تلاش دارند صدای خود را به گوش جهانیان برسانند. ما ضمن قدردانی از حمایت های تا کنونی شما خواهان وسیعترین حمایت ها از کارگران در ایران هستیم.
همهاتنگ کننده
کمیته همبستگی بین المللی کارگری
شهلا دانشفر

۱۰ اکتبر (۱۸ مهر)، علیه اعدام بپا خیزیم! تظاهرات، راهپیمایی، نمایشگاه عکس و ...

زنان و مردان آزاده!
۱۰ اکتبر برابر با ۱۸ مهر روز جهانی علیه اعدام است. امسال قرار است مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ای را بگذراند و از همه دولت ها بخواهد که مجازات اعدام را به حالت تعلیق درآورند. ۱۰ اکتبر تمام دنیا متوجه اعدام یعنی قتل عمد دولتی خواهد شد که هنوز در برخی کشورها از جمله ایران جریان دارد. جمهوری اسلامی که چه از نظر تعداد اعدام به نسبت جمعیت کشور و چه بخاطر اعدام در ملاء عام، رتبه اول را در جهان دارد، مورد اعتراض جهانی قرار خواهد گرفت. این فرصت را مغتنم شمردیم و آثرا به یک نقطه عطف در پیشروی علیه اعدام و رژیم صدهزار اعدام تبدیل کنیم. همه شما را به شرکت در برنامه هایی که به این مناسبت برگزار میگردد، فرا میخوانیم.

سعید ویسی؛ 0049 1789252562

آلمان - برمن

مارش اعتراضی و تجمع در مرکز شهر
چهارشنبه ۱۰ اکتبر از ساعت ۱۴ تا ۲۰
چادر و میزهای اطلاعاتی
شنبه ۲۲ سپتامبر از ساعت ۱۴ تا ۲۰
جمعه ۲۸ سپتامبر از ساعت ۱۴ تا ۲۰
شنبه ۶ اکتبر از ساعت ۱۴ تا ۲۰

Bahnhofplatz آدرس محل
۱۰ اکتبر مارش اعتراضی و تجمع در مرکز شهر برمن
تلفن های تماس:
سیامک مکی:
00491724037035
داریوش بیگی:
00491731637132

آلمان - کلن

تجمع و پیکت اعتراضی
چهارشنبه ۱۰ اکتبر از ساعت ۱۶:۳۰
در محل
Domplatte
تلفن تماس
0049 1778044790 مهین درویش روحانی:

نروژ- اسلو

غرفه اطلاعاتی و نمایشگاه عکس
مکان: مقابل پارلمان نروژ
زمان: شنبه ۱۰ اکتبر از ساعت ۱۳ تا ۱۷
تلفن تماس: صابر رحیمی
004798694001

سوئیس - ژنو

تظاهرات

چهارشنبه ۱۰ اکتبر ساعت ۱۳
در مقابل کمسیون حقوق بشر سازمان ملل
تلفن تماس ۰۰۴۱۷۹۵۱۱۴۳۴۴

تشکلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

سپتامبر ۲۰۰۷
تلفن تماس: خلیل کیوان 0046704158999

سوئد- استکهلم

تظاهرات و نمایشگاه عکس از جنایات جمهوری اسلامی
زمان: چهارشنبه ۱۰ اکتبر ۵ بعد از ظهر
Mynttorget مکان: مینت توریت
تلفن تماس: منوچهر ماسوری 0046704917494
0046703610279 جمیل فرزان:

سوئد- یوتبوری

تظاهرات و راهپیمایی
زمان: چهارشنبه ۱۰ اکتبر
محل تجمع: میدان گوستاو آدولف، ساعت ۱۷
Götaplatsen ساعت حرکت: ۱۷:۳۰ به طرف

کانادا - تورنتو

تظاهرات
زمان: چهارشنبه ۱۰ اکتبر - ساعت ۴ بعد از ظهر
Queen's Park مکان: تورنتو - مقابل پارلمان آنتاریو
تلفن های تماس:
میترا دانشی 4163589600
یدی محمودی 4167269321

فنلاند - تامپره

سخنرانی عبدال گلپریان
زمان: جمعه ۵ اکتبر ساعت ۱۷ الی ۱۹
15 uolteenkatu مکان:

چادر و میز اطلاعاتی و نمایشگاه عکس
از جنایات جمهوری اسلامی ایران در مرکز شهر تامپره
چهارشنبه ۱۰ اکتبر از ساعت ۱۲ الی ۱۸ بعد از ظهر
Keskustori آدرس محل:
تلفن های تماس:
عبدال گلپریان؛ 00385405758250
عمر معروفی؛ 00385409111190

آلمان - فرانکفورت

تجمع اعتراضی و آکسیون
چهارشنبه ۱۰ اکتبر ساعت از ساعت ۱ تا ۶ بعد از ظهر
نمایشگاه عکس به همراه میز کتاب و چادر اطلاعاتی
۲۲ و ۲۹ سپتامبر از ساعت ۱ تا ۶ بعد از ظهر
Frankfurt Stadtmittle
Zwischen Hauptwache und Alter Oper
Börsen Str. 1
تلفن های تماس:
شهناز مرتب؛ 049 01729716227

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از میان نامه ها و سئوالات

از میان سئوالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

چه مبارزاتی سوسیالیستی است؟

این مطلب را ناصر احمدی
پیاده و تایپ کرده است.

جمشید هادیان: قبل از شروع جلسه و سخنرانی شما، من پیام شما را که بمناسبت بازگشایی مدارس خطاب به دانشجویان و دانش آموزان و معلمان داده اید برای حاضرین خواندم. این اعلامیه در واقع بقول معروف زبده و چکیده آن چیزی است که همین الان هم بحثش را کردید. یعنی این پیام یک نمونه کاملاً عینی و عملی بحث امروز شماست. بعنوان مثال، وقتی ما بخشی از جامعه را به یک کار مشخص از قبیل اعتراض به اعدام و غیره فرامیخوانیم، در واقع در زمینه عینی و عملی داریم همین حرفهای امروز شما را معنی میکنیم و میگوئیم که این کارها همان سرنگونی است، و میگوئیم که این کارها زمینه انقلاب سوسیالیستی را بوجود می آورد، و با این کارها اساساً عین سوسیالیسم است. حالا سؤال من هم در مورد همین ارتباط خواستههای این پیام شما و سوسیالیسم است. شما خواستههایی را که در پیامتان طرح کرده اید، مثل برخورداری جوانان از یک زندگی شاد و مرفه و آزاد و مدرن، و عدم دخالت مذهب در دولت و در قوانین و آموزش پرورش و در تمامی شؤونات زندگی خصوصی انسان، و خلاصه همه این خواسته ها را به سوسیالیسم ربط داده اید. لطفاً در این مورد بیشتر توضیح بدهید. در مورد خواستههایی که شما نه بطور غیرمستقیم بلکه بطور کاملاً مستقیم و بلاواسطه به مبارزه سوسیالیستی ربط داده اید و گفته اید که اصلاً این عین مبارزه سوسیالیستی است، و حتی بطور مشخص در آخر پیامتان میگوئید که خود پدیده اعدام، چیزی که با سم مجازات مرگ وجود دارد - خود همین پدیده، یک نمونه بسیار بارز از بربریت است. و در ادامه همان جمله خطاب به معلمان و دانش آموزان و دانشجویان گفته اید که این همان بربریتی است که شما در ۱۶ آذر سال گذشته پرچم شعار "سوسیالیسم یا بربریت" را در مقابلش برافراشتید.

بنابراین آیا شما برای مثال شرکت در مبارزه علیه اعدام را مبارزه ای مستقیماً سوسیالیستی میدانید؟ و یا اگر مستقیماً چنین نیست، با چه حلقه هایی سوسیالیستی میدانید؟

حمید تقوایی:

بله، ما بارها حول این سؤال بحث کرده ایم، ولی اینجا هم جایش بود که مطرح میشد و سؤال خوبی هم هست. چون وقت کم است سعی میکنم جواب کوتاهی بدهم و امیدوارم که کافی باشد. ببینید، بنظر من یک برخورد و یک تصور و یک طرز تلقی خیلی سطحی و مکانیکی و غیرواقعی از مبارزه سوسیالیستی وجود دارد، و آنهم اینست که فکر میکنند مبارزه سوسیالیستی اینست که کارگران بیایند و بگویند کار مزدی نباشد و مستقیماً علیه سرمایه شعار بدهند، و اگر چیزی غیر از این باشد آنوقت دیگر آن مبارزه سوسیالیستی نیست! در گذشته هم ما با یک تقسیم بندی کلیشه ای در چپ غیر کارگری روبرو بودیم که مبارزات را به دموکراتیک و سوسیالیستی تقسیم میکرد و هر چه مستقیماً علیه سرمایه نبود را دموکراتیک مینامید. بنظر من این منطق و این شیوه نگرش همانطوری که گفتم بسیار سطحی و مکانیکی است، و خیلی غیرواقعی به مبارزه سوسیالیستی نگاه میکنند. درست است که مبارزه با قوانین و وضعیت کار مزدی و نظام سرمایه داری امری است که خاص سوسیالیستهاست و این فقط سوسیالیست ها هستند که چنین مبارزه ای را به پیش میبرند و هدف و ماهیت سوسیالیست ها هم اساساً همین است، اما این به آن معنی نیست که مبارزه برای حل بقیه دردها و مسائل اجتماعی، که همه بهر حال ریشه در همین نظام سرمایه و همین جامعه دارند، یک مبارزه سوسیالیستی و امر سوسیالیستها نمیتواند باشد و نیست و در نتیجه سوسیالیست ها هم نباید در آن دخالت کنند، و اگر دخالت کنند بدین معنی خواهد بود که انگار دارند در جنبشهای طبقات غیر کارگر دخالت میکنند و

یا دارند مبارزه باصطلاح "دموکراتیک" میکنند. گویا اینها جنبشهایی هستند که دموکراتها باید آنها را به پیش ببرند و پیروز کنند و سوسیالیست ها هم کارشان اینست که حداکثر کمکی بکنند و به آنها یاری برسانند!

این تلقی تماماً غیر حقیقی و غیرکمونیستی است و بی ربط به جهان واقعی و مکانیسمهای واقعی مبارزات و جنبشهای اعتراضی در جامعه است. سوسیالیستها علیه سرمایه می جنگند اما سرمایه فقط در کارخانه حضور ندارد و جرمش تنها استثمار نیست. ریشه تمام تبعیضات و بیحقوقیها در جوامع امروز سرمایه است و سوسیالیستها موظفند در تمام عرصه ها، از مبارزه علیه مذهب تا مبارزه بر سر آزادی بیان و اندیشه و تشکل تا مبارزه علیه ستمکشی و فرودستی زن و تا حقوق کودک و غیره و غیره به جنگ سرمایه بروند و نه تنها در این مبارزات فعالانه دخالت کنند بلکه در مقام سازمانده و رهبر این مبارزات ظاهر شوند. بخصوص در دوره ای که ما در آن زندگی میکنیم بدون این ایفای نقش نیروهای کمونیست این مبارزات پا نمیگیرند، و یا اگر شکل بگیرند به پیش نمیروند و به پیروزی نمیرسند. بگذارید یک مثال مشخص بزنم. در دنیای امروز یکی از این جنبشها سکولاریسم است، یعنی مبارزه برای جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش. خوب، ببینیم پرچمدار این حرکت کیست؟ آیا شما لیبرالی را میشناسید که چه در سطح دنیا و چه در داخل ایران پرچمدار مبارزه برای عدم دخالت مذهب در دولت باشد؟ نه تنها علیه مذهب نایستاده اند بلکه که حب نسبیت فرهنگی را قوت داده اند و از قوانین و مدارس و آداب و رسوم مذهبی بعنوان جزئی از فرهنگ قابل احترام پیروان هر مذهب دفاع میکنند! امروز نه نیروهای "لیبرال و دموکرات" بلکه سوسیالیستها و مشخصاً کمونیسم کارگری است که در مقابل این بساط مذهبی که همه جای دنیا پهن کرده اند ایستاده است. حتی آن چپ غیر کارگری هم که در انقلاب ۵۷ بود، و امروز هم بقایای آن در سطح دنیا وجود دارد، دعوای زیادی با مذهب و دخالت مذهب در دولت ندارد. مذهب را به مردمی و غیرمردمی تقسیم میکنند، و معتقدند باید

از مذهب مردمی و خلقی دفاع کرد. کسانی هستند که بخودشان چپ میگویند و حزب الله و حسن نصرالله و حماس را مترقی میدانند، "ضد امپریالیست" میدانند و میگویند باید از این نیروها حمایت کرد! آن از لیبرال اش و این هم از چپ غیر کارگری! یکی سنگ مذهب "ضد امپریالیست" را به سینه میزند و دیگری پرچم نسبیت فرهنگی را بلند کرده است و میگوید که عیسی به دین خود و موسی به دین خود و مذهب فرهنگ مردم است و هر مذهب حق دارد قوانین و مدارس و آداب رسوم خود را داشته باشد و به پیروان خود حاکم کند. حتی معتقدند که در انقلاب کبیر فرانسه در رابطه با مذهب تندروی شده است، و این نظریه غالب و رسمی نه تنها دولتهای سرمایه داری بلکه نیروهای "لیبرال و دموکرات" امروز دنیا است.

از طرف دیگر ما میبینیم که امروز مذهبی که در دولت و در سیاست نقش بازی میکند دیگر ناشی از سلطه کلیسا و اشرافیت در دولتهای قرون وسطی نیست. این مذهب اشراف فئودال نیست، بلکه مذهبی است که آقای بوش و آقای بلر و متفکرین و سردمداران نظم نوین جهانی و نوکنسروانیست ها پرچمش را بلند کرده اند و در سطح جهانی هم پشتش را گرفته اند. بعنوان مثال نقشی که واتیکان و پاپ در سیاست جهانی پیدا کرده است را در نظر بگیرید. از دوره فروپاشی دیوار برلین و جنگ بلوک غرب با شوروی سابق این نقش را به کلیسای کاتولیک داده اند و هنوز هم دارند پاپ را به اتینور و آنور میفرستند و دور جهان میگردانند تا مذهب مورد نیاز سرمایه را گسترش بدهد و محکم کند. بازگشت دوباره مذهب به مدارس و راه انداختن بحث مذهب در مدارس در بسیاری از ایالتها آمریکا نمونه دیگر است. داستان آفرینش را به روایت انجیل در مدارس درس میدهند و دعا خواندن را در مدارس براه انداخته اند. از سوی دیگر دولتهای غربی به اسلام سیاسی بقول خودشان غیرفاندمنتالیست امتیاز میدهند و بودجه در اختیارش میگذارند. در همین کشورهای غربی مسجد سازی با کمکهای دولتی صورت میگیرد و از قتلتهای ناموسی با اغماض میگذرند. در واقع ضرورت و علت وجودی آن موقعیتی که امروزه

مذهب پیدا کرده است کاملاً مستقیم به سرمایه مربوط میشود، و بنابراین خیلی روشن و میشود گفت طبیعی است که سوسیالیستها پرچمدار مبارزه با مذهب و پیش بردن جنبش سکولاریستی باشند. حتی آن دسته از خواسته هایی که سنتا و تاریخاً "دموکراتیک" خوانده میشوند، مثل آزادی زن و حقوق برابر زن و مرد، در مورد این خواسته ها هم میبینیم که نیروی پیگیری کننده این مبارزه سوسیالیستها هستند. یک دلیل این امر اینست که امروز مبارزه برای آزادی زن و مبارزه علیه نفوذ مذهب در دولت و جامعه به هم تنیده شده است.

راه دور نرویم، در خود جامعه ایران همین مبارزه ای که در جنبش برابری حقوقی زن جاری است میبینیم که بغیر از کسانی که بطور واقعی در مقابل مذهب میایستند کس دیگری نمیتواند از حقوق زن دفاع کند، و نمیشود که مثلاً به مذهب نوع دو خردادی، به "پروتستانیسم اسلامی" و یا هر اسمی که خودشان رویش میگذارند معتقد بود، و در عین حال برای آزادی زن مبارزه کرد. چنین چیزی ممکن نیست. یکی از اولین شرطهای آزادی زن در ایران و در هر جامعه ای اساساً اینست که بساط مذهب را از دولت و از حکومت و از مقدرات زندگی اجتماعی، و از آموزش و پرورش و قوانین و غیره جمع کرد و در همه این عرصه ها باید مذهب زدایی کرد تا بشود حرفی از آزادی زن زد.

ما میبینیم که همه اینها با هم مربوطند و در همه این زمینه ها این سوسیالیستها هستند که میتوانند پرچم رهبری این مبارزات را در دست داشته باشند. اینرا تنها من نمیگویم و تئوری هم نمیگویم بلکه خود جامعه میگوید. امروز شعارهای سوسیالیستی هستند که در خیابانها داده میشوند، و حزب ما هم پرچم این شعارها را بلند کرده است. آیا واقعاً به جز سوسیالیسم "برای رفع تبعیض" راه حلی هست؟ آیا کسی در جای دیگر دنیا چیزی سراغ دارد؟ حتی برای پیش بردن زرفرم و اصلاحات در جامعه آیا راهی جز این هست؟ برای اینکه در جامعه ای مثل ایران کارگران حقوق صنفی داشته باشند شما کدام لیبرالی را

از میان سؤالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

میشناسید که از این حقوق دم بزند ، و یا اساسا بتواند این حقوق را بدهد و در عین حال بتواند با سرمایه جهانی رقابت کند؟ این ممکن نیست، سرمایه داری در ایران نمیتواند حتی حداقلی از حقوق صنفی کارگری را تحمل کند. این را منصور حکمت در نوشته اسطوره بورژوازی ملی و مترقی حدود ۳۰ سال قبل مسجل کرده است.

بنابراین هرکسی که میخواهد حق آزادی و تشکل داشته باشد، هرکسی که بخواهد مجازات اعدام متوقف شود، هرکسی که میخواهد مذهب از دخالت در دولت و در آموزش و پرورش و در قوانین و در زندگی خصوصی افراد جامعه منع شود و کنار زده شود و هرکسی که میخواهد زن حقوق برابر داشته باشد و زن و مرد بیقید و شرط برابر باشند، و هر کسی که میخواهد کودکان به حقوقشان برسند، و هر جوانی که خواستار زندگی شاد و برابر و مدرن و انسانی است، همه اینها باید بدانند که جواب همه این خواسته ها سوسیالیسم است. امروز جامعه از زبان پیشروانش همین را دارد

میگوید. دارند میگویند "سوسیالیسم پیا خیز برای رفع تبعیض" و دارند میگویند "سوسیالیسم یا بربریت" و دارند میگویند "سوسیالیسم تنها ره رهایی" و در مقابل شعار دولتی "انرژی هسته ای حق مسلم ماست" هم دارند میگویند "معیشت، منزلت، حق مسلم ماست". این شعار در مضمون و جوهر خود سوسیالیستی است. این شعار چیزی جز دفاع از منزلت انسانی و حرمت اجتماعی و فرهنگی انسان و تامین رفاه انسانی نیست. شعار سوسیالیستی دیگر اینکه میگویند "ما کار میکنیم که زندگی کنیم، زندگی نمیکیم که کار کنیم". یعنی چیزی که مقدس است زندگی است، و میگویند که زندگی ما را گرو گرفته اند برای اینکه استثمارمان بکنند. در نتیجه زمانیکه کارگر میگوید "ما زندگی نمیکیم که کار کنیم" در واقع در جوهر و در متن و در کنه حرفش خیلی مستقیم و روشن سوسیالیسم را میبینیم، حال حتی اگر خود کارگر نداند که این سوسیالیسم است. با این توضیحات

میخواهم بگویم که جنبش سرنگونی که در ایران جاری است بطور عینی و بسیار صریح و روشن جهت گیری سوسیالیستی دارد و سوسیالیست ها هستند که در جنبشهای اعتراضی دست بالا را پیدا میکنند و باید آنرا سازماندهی و رهبری کنند و افقی را در جلوی چشمان جامعه قرار دهند. اساس مساله و مشکلات مردم و زمینه رشد این مبارزات و جهتگیری سوسیالیستی سلطه سرمایه داری و سلطه یکی از هارتترین و جنایتکارترین دولتها سرمایه در عصر ما، یعنی جمهوری اسلامی، است.

فقر، بیحقوقی مفرط اکثریت مردم، اعتیاد، فحشا، تجارت اندامها، تجارت زن بعنوان کالای جنسی که از یکطرف در چادر سیاهی پوشانده اند که چشم نامحرم رویش نباشد و از طرفی هم بعنوان کالای جنسی در خود ایران و در کشورهای خلیج دارند آن را خرید و فروش میکنند، و چه بسیار خانواده هایی که از طریق فروش سکس امرار معاش میکنند، اینها همه ناشی از نظام سرمایه است.

جامعه ما به همه این مسائل دچار شده و برای حلشان هم بایستی دست به ریشه برد. ریشه یعنی سلطه سرمایه و سلطه حکومت اسلامی سرمایه. دارودسته های عمامه سری که جامعه را دارند تاراج میکنند و ثروشان از پارو بالا میرود. یک اقلیت ناچیزی طبقه حاکمه اند و در مقابلشان اکثریت قریب باتفاق جامعه هستند که دارند شب و روز کار میکنند و استثمار میشوند و از حاصل چنین شدت کار و استثمار هم چیزی نصیبشان نمیشود. این درد اصلی جامعه است.

ولی همین درد اصلی با هزار و یک عارضه خودش را نشان میدهد. از سنگسار و اعدام و قصاص اسلامی و فحشا و اعتیاد گرفته تا بیحقوقی زن در جامعه و بیحقوقی مردم و دستگیری و زندان و شلاق و شکنجه و اعدام و سنگسار و خفه شدن آزادی بیان و آزادی مطبوعات، تمامی این مشکلات و مصائب از همین نظام حاکم سرمایه داری ریشه میگیرند، و بنابراین هر کسی هم که برای رسیدن به آزادی بطور پیگیر مبارزه کند متوجه میشود که باید

سرمایه را نشانه بگیرد. متوجه میشود که آزادی بدون برابری ممکن نیست و شدنی نیست، و بسرعت هم متوجه میشود که برابری هم از طریق تیشه به ریشه نظام سرمایه زدن ممکن میشود. این اعتراض سوسیالیستی در جامعه ایران نه بصورت کتابی و آگاهگرانه و تدریجی توسط من و شما بلکه توسط تجربه خود مردم است که دارد شکل میگیرد، و جلوی چشم ما دارد حرکت میکند. حال دیگر مهم نیست که فعال این جنبش چند بار مارکس را خوانده باشد و اساسا آیا بخودش میگوید مارکسیست و سوسیالیست یا نه. یک جنبش اجتماعی را با این معیارها نمی سنجند. این جنبه فرعی قضیه است. مهم اینست که بطور واقعی و عینی مردم دارند مبارزه میکنند و دارند شعار "سوسیالیسم پیا خیز برای رفع تبعیض" سر میدهند، و دارند میگویند "یک کره ارض یک انسان"، دارند در تجمعاتشان سرود انترناسیونال میخوانند و دارند زندگی خودشان را با زندگی پیشرفته ترین زندگی در جوامع غربی مقایسه میکنند و حتی دارند به همان کشورها هم نقد میکنند و میگویند که مبارزه اعدام در هیچ جای جهان نباید باشد. همین حرکت است که بنظر من کنه و جوهر سوسیالیستی انقلابی که در ایران دارد شکل میگیرد را روشن میکند.

ویژگیهای رهبری چیست؟

حمید اطیابی: آیا هر جنبشی برای پیروز شدن باید رهبری داشته باشد؟ و اگر چنین است این رهبری را چگونه باید کسب کرد، یعنی یک رهبری باید دارای چه ویژگیهایی باشد؟

حمید تقوایی: مسلما همینطور است، یک جنبش باید رهبری داشته باشد منتها این یک امر سیاه و سفید نیست که جنبشها یا رهبری دارند و یا کاملاً بی رهبر هستند. کسب رهبری یک جنبش یک روند است و یککشته اتفاق نمی افتد. جنبشها خود متحول میشوند و مراحلی را طی میکنند و در این روند است که نحوه برخورد و سیاستها و تاثیرگذاری و دخالتگری نیروهای سیاسی در یک جنبش معین میتواند به رهبری یک جنبش شکل بدهد. همین جنبش

سرنگونی که در ایران میبینید یک روندی را طی کرده است و یک پدیده ثابت و غیر قابل تغییری نبوده است. همانطوری که در بحث توضیح دادم این جنبش حرکت خود را با عصای دوم خرداد شروع کرد و در ادامه خود آنرا به کناری گذاشت و رادیکالتر شد و روز بروز هم داریم میبینیم که بیشتر به چپ چرخیده است و راهی که طی کرده تماما تحت تاثیر مقابله احزاب و نیروها و از جمله مشخصا مقابله حزب ما با جنبش دو خرداد بوده است. امروز میبینیم در واقع آن نیروها و احزاب استحاله چی - حال چه خودشان مستقیماً به خودشان دو خردادی میگفتند و چه به دنبال دو خرداد افتاده بودند. آنها همگی در این جنبش اعتراضی مردم حاشیه ای شدند و منزوی شدند و کنار گذاشته شدند، و در مقابل آنها هم شعارها و مطالبات و خواسته های این جنبش هرچه بیشتر شکل شعارهایی را گرفت که حزب ما مطرح میکرد مثل شعار "آزادی و برابری" که الان دیگر در جنبش دانشجویی و اعتراضی مردم شعار کاملاً تثبیت شده ای است، همچنین شعارهای سوسیالیستی که به چندین موردش در متن بحثم اشاره کردم که یک زمانی اساساً چنین شعارهایی در این جنبش مطرح نبود. الان در واقع جامعه از راه حلهای راست عبور کرده و جنبشها اعتراضی مردم آشکارا چهره ای رادیکال و سوسیالیستی بخود گرفته است و دیگر سیاستهایی نظیر نافرمانی مدنی و رژیم پنج و فدرالیسم و غیره کنار زده شده اند. اکنون میبینیم شخصیتهایی که جلو افتاده اند و بیانیته ها و اطلاعاتیه هایی که بمناسبتهای مختلفی در جامعه ایران داده میشود همه اینها نشان میدهند که نیروی چپ و مشخصاً کمونیسم کارگری در این جنبش روز بروز دارد بیشتر و قویتر میشود و دارد دست بالا را میگیرد و اینهم خیلی روشن است که یک عامل تعیین کننده در این جهت گیری حضور و تحرك حزب کمونیست کارگری بوده است.

امروز ما می بینیم که خیلی بیشتر از پنجسال یا ده سال پیش رهبری و پرچم این جنبش را چپ و مشخصاً حزب ما بدست گرفته است اما هنوز در آن حد و تا آنجا که بشود گفت که یک رهبری کاملاً شناخته شده و پذیرفته شده هست که بتواند جنبش را به انقلابی بالفعل

تبدیل کند راه درازی در پیش است. این روند آغاز شده، این رهبری دارد شکل میگیرد و میتوان بروشنی این روند و نقطه عطفهای آن را مشاهده کرد. هیچ ناظر منصفی نمیتواند نقشی که حزب ما در بسیاری از اعتصابات این دوره بویژه در اعتصاب کارگران واحد و در مبارزات معلمان و در رابطه با همین جنبش علیه اعدام ایفا کرده و میکند، و کلا نقشی را که در رابطه با جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و جنبش زنان علیه آپارتاید جنسی، و برای برابری زن و مرد ایفا کرده و میکند نادیده بگیرد. تاریخ حزب ما با تاریخ مبارزات مردم بویژه در این ده ساله اخیر قابل تفکیک نیست و نمیشود این دو را از هم جدا کرد. بنابراین اولین نکته ای که باید در مورد رهبری جنبشهای اعتراضی در شرایط امروز تاکید کرد اینست که این رهبری در حال شکل گرفتن است و حزب ما دارد این رهبری را کسب میکند و این روند هم مدتها است که شروع شده است.

و اما گفتید که ویژگیهای رهبری جنبش چه ها هستند، اول از همه اینست که رهبری باید در اول صف اعتراضی مردم حرکت کند و این خصوصیتی است که حزب ما از همان اول داشته است. زمانی که ما جدایی مذهب از دولت را مطرح میکردیم هنوز کسی از سکولاریسم حرفی نمیزد و نه تنها حرفی نمیزد بلکه حتی رادیکالترین نیروهایی که به خودشان هم چپ میگفتند و یا خودشان را لیبرال و دمکرات میخواندند میگفتند مذهب مترقی داریم و مذهب ارتجاعی داریم، و بدینصورت مذهب را به بد و خوب تقسیم میکردند. میگفتند که از "الهیات رهایی بخش" و مذهب مترقی باید حمایت کرد، و هنوز هم حزب توده و فدائیان اکثریت همین حرفها را میزنند. حالا ما کاری با طیف وسیع جنبش دو خرداد و ملی اسلامیها که اساساً هویت آنها همین بوده است نداریم. کلا در اپوزیسیون در دوره برو برو دو خرداد این خط ای بد است و مذهب نوع خاتمی و سرش و شیرین عبادی خوب و مترقی است. میخواهم بگویم که آنموقع تقریباً تمام نیروهای اپوزیسیون بجز حزب ما همین را

از میان سؤالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

میگفتند و مردم و جامعه هم به اندازه امروز روشن نبودند و حالا یا از سر امکان گزائی یا توهم به "اسلام دگر اندیش" به این سیاست سازشکارانه با مذهب تمکین میکردند. آئروز حزب ما و یا بهتر است که بگویم جنبش ما با حرکتی که منصور حکمت شروع کرد در برابر این توهم پراکنی به مذهب ایستاد. ما در همان سالهای ۵۹-۵۸ در پیش نویس اولین برنامه حزب کمونیست ایران جدائی مذهب از دولت و از آموزش پرورش و از قوانین و از تمامی شئون جامعه را اعلام کرده بودیم و جنبش ما از همان آغاز با خصلت نقد و افشای مذهب و کل نیروهای مذهبی شناخته میشد.

نمونه دیگر برخورد مشروط و با هزار قید و شرط به آزادیهای و مدنی بود. بسیاری از نیروهای اپوزیسیون و حتی نیروهایی که خود را چپ مینامیدند طرفدار مشروط کردن آزادیها بودند. میگفتند آزادی بی قید و شرط ولننگاری است! و یا آزادی زن را به شرط اینکه با "نجابت" زنان مغایر نباشد قبول داشتند! و تازه همین آزادیهای مشروط را حق همه افراد جامعه و نیروهای سیاسی نمیدانستند. میگفتند آزادی باید برای نیروهای مردمی باشد و نیروهای "ضد خلقی" نباید آزاد باشند! آزادی از نظر آنها آزادی برای همه نبود! در برابر این سیاست و تلقی از آزادی نیز ما از روز نخست ایستادیم. بخاطر دارم وقتی روزنامه میزان، که مهدی بازگان آنرا منتشر میکرد، را بستند اتحاد مبارزان کمونیست از حق انتشار این روزنامه دفاع کرد و خیلی از نیروهای چپ این موضع ما را لیبرالی و ضد انقلابی ارزیابی کردند! در برنامه حزب ما از همان اولین ورژن اش در اتحاد مبارزان کمونیست خواست آزادی بی قید و شرط بیان و قلم و مطبوعات برای همه آحاد جامعه و برای همه نیروها و احزاب و تشکلهای اعلام شده است. و این در آن زمان حرکتی خلاف جریان تلقی میشد. امروز این موضع همیشگی حزب ما در مورد آزادی و جدائی مذهب از دولت و سیستم آموزشی در جامعه همه گیر شده و از جانب اکثر نیروهای اپوزیسیون پذیرفته شده است. امروز خوشبختانه میبینیم

سکولاریسم چنان در جامعه مقبولیت پیدا کرده که حتی بخشی از امام جمعه ها هم طرفدارش شده اند! البته آنها برای خارج کردن مذهب از زیر تیغ يك انقلابی که میبینند دارد شکل میگيرد خواستار جدائی مذهب از دولت هستند اما در هر حال این واقعیت که حتی بخشی از ایادی خود حکومت ناگزیر شده اند از عدم دخالت مذهب در دولت دم بزنند نشانه قدرت جنبش سکولاریستی در جامعه است. امروز هم جدایی مذهب از دولت و آموزش پرورش و از قوانین در بین مردم و در جامعه و در میان بسیاری از نیروهای اپوزیسیون جا افتاده است و هم شعار آزادیهای بی قید و شرط بیان. امروز شعار آزادی و برابری، که جزئی از شعار قدیمی و پایه ای حزب ما "آزادی، برابری، حکومت کارگری" است بمیان مردم و بویژه جوانان و جنبش دانشجویی رفته است و تبدیل به پرچم مبارزه آنان شده است. يك نمونه دیگر مقابله حزب ما با دو خرداد است. از همان آغاز این جریان، وقتی خاتمی با رای چندین میلیونی انتخاب شد و بسیاری از نیروهای سیاسی هم در اپوزیسیون از چپ تا راست به دنبال خط "اصلاحات" و خط استحاله و تغییرات تدریجی نوع دواخردادی افتادند حزب ما در برابر این جریان ایستاد و اعلام کرد دواخرداد هیچ ربطی به اصلاحات و کوچکترین بهبود و پیشرفتی در وضعیت مردم ندارد. ما گفتیم رای مردم به خاتمی بخاطر "اصلاح طلبی" او، که حتی بر طرفدارانش هم مجهول و نامعلوم است، نیست بلکه بخاطر مخالفت آنها با ولی فقیه و کاندیدای مورد حمایت فقیه یعنی ناطق نوری است. به مردم هشدار دادیم که ماهیت ارتجاعی دو خردادها را بشناسید و از سر امکان گزایی به آنها تکیه نکنید و به آنها توهم نداشته باشید. گفتیم اینها نه قادر به فرم هستند و نه میخواهند اصلاحات کنند، بلکه هدف و ضرورت وجودی آنان دفاع از کل نظام است.

ما به این صورت در تمام مدت در مقابل دو خرداد ایستادیم و ماهیت و معنی واقعی سیاستهایش را افشا کردیم و امروز میبینیم که

جامعه هم به همین نتایج رسیده است و بقول خود دو خردادها مردم از دو خردا عبور کرده اند. عبور از دو خرداد بدین معنی است که مردم به خطی متقاعد شده اند و به آن پیوسته اند که از آغاز افق انقلاب و سرنگونی کل این نظام را در چشم انداز جامعه قرار داده است. یعنی افق و سیاست منصور حکمت و حزب ما. امروز میبینیم مردم دارند با با خواسته های برابری طلبانه و انسانی ای پیش میایند که ما مدام بر آن تاکید میکردیم. از نظر شکل و شیوه مبارزه هم همینطور است. ما همیشه بمردم میگفتیم که به نیروی خودشان متکی باشند، بر روی وعده وعید ها و اختلافات بالاییها حساب باز نکنند، جمهوری اسلامی را از پایین بقدرت اعتراض و مبارزه خود کنار بزنند و راه دیگری جز این وجود ندارد. ما میگفتیم که تغییر قانون اساسی، نافرمانی مدنی، رفتارند، فدرالیسم و رژیم چنج و همه اینها از چاله درآمدن و به چاه افتادن است و امروز خوشبختانه میبینیم که اینها به باور و درک عمومی و حرف همه اکثریت مردم تبدیل شده است.

با این مثالها میخواهم این را روشن کنم که در زمانی که اکثریت مردم و نیروهای سیاسی حرف دیگری میزدند حزب ما پرچم رادیکالیسم و انسانیت را برافراشته بود و خلاف جریان حرکت میکرد. و امروز جامعه در تجربه و در دل مبارزات خودش به حقانیت مواضع و سیاستها و شیوه های ما رسیده است. و این يك حرکت در پیشاپیش جامعه و صف اعتراضات مردم يك خصوصیت پایه ای يك نیروی رهبر و پیشرو است.

خصوصیت دیگر يك حزب رهبر اینست که باید در يك مقیاس وسیع اجتماعی معرفه و در دسترس مردم و جنبش باشد، چهره های شناخته شده و سرشناس داشته باشد، رهبران و شخصیتهای حزبی باید علنا و با اسم و رسم معرفی حضور مردم باشند و جامعه آنها را بشناسد. از پشت نقاب، و زندگی و مبارزه در خانه های تیمی و مخفیانه نمیشود مردم را رهبری کرد و نمیشود جنبش انقلابی مردم را سازمان داد. مبارزه سیاسی امری علنی است و رهبری آن هم تنها به شکلی علنی و با شیوه های علنی مبارزه میتواند حاصل شود. رهبری يك جنبش باید در سطح وسیعی با مردم حرف بزند و به

تریبون و نماینده حرکتهای اعتراضی مردم و بلندگوی خواسته های حق طلبانه آنها بدل شود.

ویژگی دیگر اینست که رهبری باید در برابر کل ارتجاع مردم و مبارزات حق طلبانه آنها را نمایندگی کند: هم در برابر دشمن مستقیم این مردم یعنی جمهوری اسلامی و هم در برابر دشمنان دوست نمایی که در اپوزیسیون هستند اما دعوای و اختلافات خودشان را با حکومت دارند و در واقع میخواهند نقطه سازشهایی را تعریف کنند و بعنوان موانع و سدهایی در برابر حرکت مردم عمل میکنند. رهبری باید مردم و جنبشهای اعتراضی را از این نقطه سازشها و سدها و موانع عبور بدهد و به پیروزی برساند. و حزب ما در این زمینه هم، به شهادت هر شاهد منصفی، نقش فعال و پیگیری داشته است. نه تنها دو خرداد بلکه آلترناتیوهای اپوزیسیون سلطنت طلب از نافرمانی مدنی تا فراندوم و فدرالیسم و رژیم چنج و غیره از جمله این سدها و موانعی بود که در برابر جنبش انقلابی مردم برای سرنگونی قرار دادند و حزب ما به مقابله با يك این سدها و موانع پرداخت. امروز بسیاری از این آلترناتیوها در جامعه منزوی و حاشیه ای شده اند اما این پایان راه نیست. تا زمانی که جمهوری اسلامی سرنگون نشده این نوع مانع تراشی ها و تلاش برای به سازش کشیدن و عقیم کردن اعتراضات مردم وجود خواهد داشت و مقابله با این سیاستها یکی از زمینه های مهم شکل گیری و عروج رهبری جنبشهای اعتراضی مردم و در نهایت رهبری انقلاب در جامعه است.

خصوصیت دیگر رهبری اینست که به سطح موجود اعتراض قانع نباشد و سعی کند که مدام آنرا گسترده تر و عمیق تر کند و ارتقا دهد و رادیکال تر کند، و همواره "نه" مردم را تعمیق ببخشد. باز نمونه مقابله با مذهب در اینجا نمونه گویائی است. ما نه تنها خواهان جدائی مذهب از دولت و سیستم آموزشی هستیم بلکه جامعه ای میخواهیم که اصلا مذهب رسمی نداشته باشد. ما خواهان مذهب زدائی از کل جامعه و از تمامی شئون زندگی اجتماعی مردم هستیم. مذهب نه تنها باید از دولت و آموزش پرورش و قوانین و شئون

اجتماعی کنار برود و جمع شود و به امر خصوصی مردم تبدیل شود بلکه حتی بعنوان امر خصوصی هم مذهب را تفکر و اعتقادی خرافی ضد انسانی میدانیم. مذهب باید در از نظر قانونی و امر خصوصی افراد تلقی شود و تا هر فرد بتواند هر مذهبی که میخواهد انتخاب کند و یا به هیچ مذهبی اعتقاد نداشته باشد و دولت و قوانین باید نسبت به مذهب افراد کور باشند و با همه مذاهب و بی مذهبان به یکسان و برابر رفتار کنند. اما در حیطه نظری و فکری و فرهنگی نیز باید با مذهب بعنوان يك تفکر ضد انسانی مقابله کرد. باید مذهب را به عنوان عقیده شخصی نیز زیر نقد گرفت و جوهر ضد انسانی آنرا افشا کرد و این مبارزه تماما مبارزه ای روشنگرانه و آگاهگرانه است، امری حقوقی و قانونی نیست و حتی مستقیما سیاسی هم نیست. اما با اینهمه پیشرو بودن در حرکت روشنگرانه علیه مذهب بعنوان يك اعتقاد و سیستم فکری در شرایط امروز جامعه ایران يك خصوصیت لازم برای هر نیروئی است که میخواهد به رهبر سیاسی جامع و مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود. این نمونه مشخصی از تعمیق اعتراض و نقد مردم به مذهب چه در حیطه جامعه و دولت و قوانین و چه در حیطه تفکر و سیستم فکری است. و حزب ما پرچمدار این نقد و اعتراض بوده است.

من مذهب را بعنوان يك نمونه ذکر کردم اما تعمیق اعتراضات و ونقد مردم به وضع موجود را در زمینه های دیگری نیز میتوان بروشنی نشان داد. مخالفت با مجازات اعدام، دفاع از حقوق کودک، خواست لغو حجاب و درهم شکستن آپارتاید جنسی و برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد، طرح انسانیت و هویت جهانشمول انسان در مقابل هویت تراشیهای ملی و قومی و مذهبی و نژادی که در شعارهای "يك کره ارض يك انسان" و "يك نژاد آنها نژاد انسانی" و در رایج شدن خواندن سرود انترناسیونال در اعتراضات مردم خود را نشان میدهد، طرح سوسیالیسم در مقابل تبعیض و در برابر بربریت سرمایه، اینها همه جنبه

اعتصاب کارگران هفت تپه ادامه دارد

خلاصه ای از اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری

۷ مهر ماه ۱۳۸۶

بنا به گزارش رسیده به حزب کمونیست کارگری، امروز شنبه ۷ مهرماه کارگران نیشکر هفت تپه در مقابل فرمانداری شهر شوش دست به تجمع بزرگ اعتراضی زدند. اعتراض کارگران به سه ماه دستمزد پرداخت نشده است. کارگران صبح امروز با ۶ اتوبوس به شهر شوش رفتند و در مقابل فرمانداری تجمع کردند. در تجمع امروز در ابتدا نیروی یگان ویژه و انتظامی مانع تجمع کارگران شدند. اما با دیدن جمعیت کارگران و روحیه قاطع و مصمم آنها، عقب نشستند و کارگران در آن محل دست به یک تحصن دوساعته زدند. اما هیچیک از مقامات فرمانداری حاضر به حضور در تجمع کارگران و پاسخ گوئی به آنها نشدند. کارگران قرار گذاشتند که فردا نیز در همین محل دست به تجمع میزنند و اگر اگر پاسخی نگیرند، در تجمعات بعدی همراه با خانواده های خود تجمع خواهند کرد.

۸ مهر ماه ۱۳۸۶

امروز هشتم مهر حدود ششصد نفر از کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراض به سه ماه دستمزد پرداخت نشده خود و وضعیت نابسامان کارخانه از ساعت هشت و نیم تا یازده ظهر جاده ترانزیتی شوش- هفت تپه را بستند و در کنار جاده به تحصن نشستند. کارگران به رانندگان خودروهایی که در اثر بسته شدن جاده متوقف شده بودند، علت تجمع خود را توضیح میدادند و مورد حمایت آنها قرار میگرفتند.

۹ مهر ماه ۱۳۸۶

امروز موقعی که کارگران به چهارراه شوش رسیدند متوجه حضور گسترده گارد ویژه شدند و تصمیم

گرفتند ابتدا به کارخانه بروند و سایر کارگران اعتصابی را با خود همراه کنند و با نیروی بیشتری به فرمانداری بروند. اما نیروی انتظامی درهای ورودی کارخانه را بسته و در آنجا مستقر شده بود و مانع ورود کارگران به کارخانه شد. کارگران پیاده به سه راهی شوش- هفت تپه رفتند و در آنجا دست به تجمع زدند و سپس با اتوموبیل هائی که در این مسیر در حرکت بودند در دسته های سه چهارنفره خود را به شوش رساندند. رانندگان اتوموبیل ها به گرمی از حرکت کارگران پشتیبانی کرده و صدها نفر از کارگران توانستند در زمان کوتاهی به شوش بروند و پس از یک راهپیمائی خود را به دیگر رفقای خود که در مقابل فرمانداری تجمع کرده بودند برسانند. تعداد کارگرانی که در تجمع مقابل فرمانداری شرکت داشتند بطور محسوسی از دوزور گذشته بیشتر شده بود. دو روز قبل حدود ۳۰۰ نفر، روز یکشنبه ۶۰۰ و امروز بیش از هزار نفر در تجمع شرکت کردند و همزمان تمام کارگران کارخانه که در حال حاضر حدود ۴۰۰۰ نفر می باشند به اعتصاب ادامه دادند. در تجمع امروز، کارگران علیه مدیریت و فرمانداری شعار میدادند و مطالبات خود را طلب میکردند. تحت فشار کارگران شفیعی مدیر عامل نیشکر هفت تپه به میان کارگران آمد اما کارگران که متوجه شدند قصد دارد بجای پاسخگوئی مشخص به خواست کارگران وراجی کند اجازه صحبت به او ندادند. سپس فرماندار به میان کارگران آمد اما فرماندار را نیز هو کردند. فرماندار که متوجه روحیه مصمم کارگران شد قول داد که روز دوشنبه هفته آینده یکماه حقوق کارگران را

اطلاعات و مدیریت کارخانه، کارگران و فعالین اعتصاب را مورد تهدید قرار میدهند.

کارگران تعدادی از عوامل رژیم را، که برای ترساندن کارگران از عواقب تجمع و اعتراض، مشغول عکس گرفتن و فیلمبرداری از کارگران بودند از صفوف خود بیرون کردند. تعدادی از عوامل کارفرما نیز که در صفوف کارگران قصد ایجاد تفرقه داشتند، مورد انزجار کارگران قرار گرفتند و توطئه کارفرما و حکومت اسلامی کارفرماها به جائی نرسید.

در طول راه ۲۵ کارگر کارخانه قند نیشکر به نشانه همبستگی، به کارگران نیشکر پیوستند و کارگران شعار دادند "هفت تپه، قند دزفول پیوندتان مبارک"، و از این صحنه باشکوه همبستگی فیلمبرداری کردند. مردمی که در مسیر شاهد راهپیمائی کارگران بودند نیز به گرمی از مبارزه کارگران هفت تپه استقبال و با آنها اعلام همبستگی می کردند.

اطلاعیه ای توسط مدیریت در میان مردم شوش توزیع شده که مشکل کارگران هفت تپه امروز یا فردا رفع خواهد شد. این بخشی از اقدام حکومت برای آرام نگهداشتن مردم کارگر و زحمتکش در این شهر است که مملو از فضای همبستگی با کارگران اعتصابی است.

۱۱ مهر ماه ۱۳۸۶

قرار بود امروز نیز کارگران دست به تجمع بزنند اما تجمع خود را به فردا پنجشنبه موکول کردند. تحت فشار اعتصاب و تجمعات اعتراضی، مدیریت قول داده است که فردا پنجشنبه یکماه طلب کارگران را پرداخت کند. اما مدیریت در تلاش است از این مساله برای ایجاد تفرقه در میان کارگران استفاده کند. کارگران را تهدید کرده است که هرکس فردا سر کار حاضر نباشد غیبت میخورد. کارگران اما مصممند به اعتصاب و تجمعات اعتراضی خود برای تحقق همه خواسته های خود و دریافت همه طلب های خود ادامه دهند. کارگران

نیشکر تاکنون همه ترفندهای جمهوری اسلامی و کارفرما و مدیریت برای مرعوب کردن و ایجاد تفرقه در میان آنها را خنثی کرده اند.

۱۲ مهر ماه ۱۳۸۶

روز چهارشنبه پنجمین روز اعتصاب، وزارت اطلاعات چهار نفر از کارگران بنام نجات دهلی نو، حمید زبیدی، قربان علی پور و فریدون نیکوفر را احضار کرد و بدنبال آن شبانه به خانه فریدون نیکوفر ریختند و او را به وزارت اطلاعات بردند. کارگران با شنیدن خبر دستگیری همکار خود بلافاصله در چهار راه شوش دست به تجمع ۱۰۰۰ نفره زدند و وزارت اطلاعات را مجبور به آزادی فریدون نیکوفر کردند.

امروز پنجشنبه ششمین روز اعتصاب، وزارت اطلاعات قربان علی پور را دستگیر کرد و تجمع کارگران در چهارراه شوش را مورد ضرب و شتم قرار داد. نیروهای سرکوب رژیم ماشین هائی را که به حمایت از کارگران توقف میکردند از مسیر دور میکردند. کارگران به کارخانه بازگشتند و در مقابل دفتر مدیریت برای آزادی رفیقشان دست به تجمع اعتراضی زدند. ۴۰۰۰ کارگر در این تجمع شرکت داشتند. کارگران برای آزادی قربان علی پور شعار میدادند و اعتراض میکردند. وزارت اطلاعات تحت فشار کارگران بلافاصله قربان علی پور را نیز آزاد کرد.

امروز تحت فشار اعتراض کارگران، جمهوری اسلامی و کارفرما و مدیریت مشترکا تصمیم گرفتند حقوق يك ماه کارگران پرداخته شود. اما سایر خواسته های کارگران بی جواب ماند. مدیریت سعی کرد با قول و قرارهای توخالی کارگران را به سر کار برگرداند. کارگران صریحا اعلام کردند تا زمانیکه نحوه رسیدگی به سایر مطالبات آنان بصورت بخشنامه و کتبا به کارگران اعلام نشود و مورد توافق کارگران قرار نگیرد، دست از اعتصاب و تجمعات اعتراضی برنخواهند داشت. *

میشود گفت حاصل و برآیند مجموعه فعالیتها و تلاشهای حزب ما، و پیشروی و دستاورد حزب ما، در زمینه تامین رهبری جنبش انقلابی مردم است. *

اعتراضی خود را نشان میدهد، به سمت يك اعتراض و انتقاد سوسیالیستی به کل نظام و وضعیت موجود هستیم. و در این مورد فکر نمیکنم به توضیح نقش حزب ما در روند.

از میان سئوالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

مردم ما شاهد روی آوری و سوق یافتن جامعه، که امروز در سطح فعالین و پیشروان جنبشهای

های مختلف تعمیق نه مردم به وضعیت موجود است. در کل و در روند پیشروی مبارزه انقلابی

به نظر من این گرایش و جهت گیری سوسیالیستی که امروز در مبارزات اعتراضی مردم شاهدیم در خود تمام خصوصیات و ملزومات دیگری که برای رهبری برشمردم را منعکس میکند و در واقع